

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته علوم و معارف اسلامی

(اجرای آزمایشی)

پایه دهم

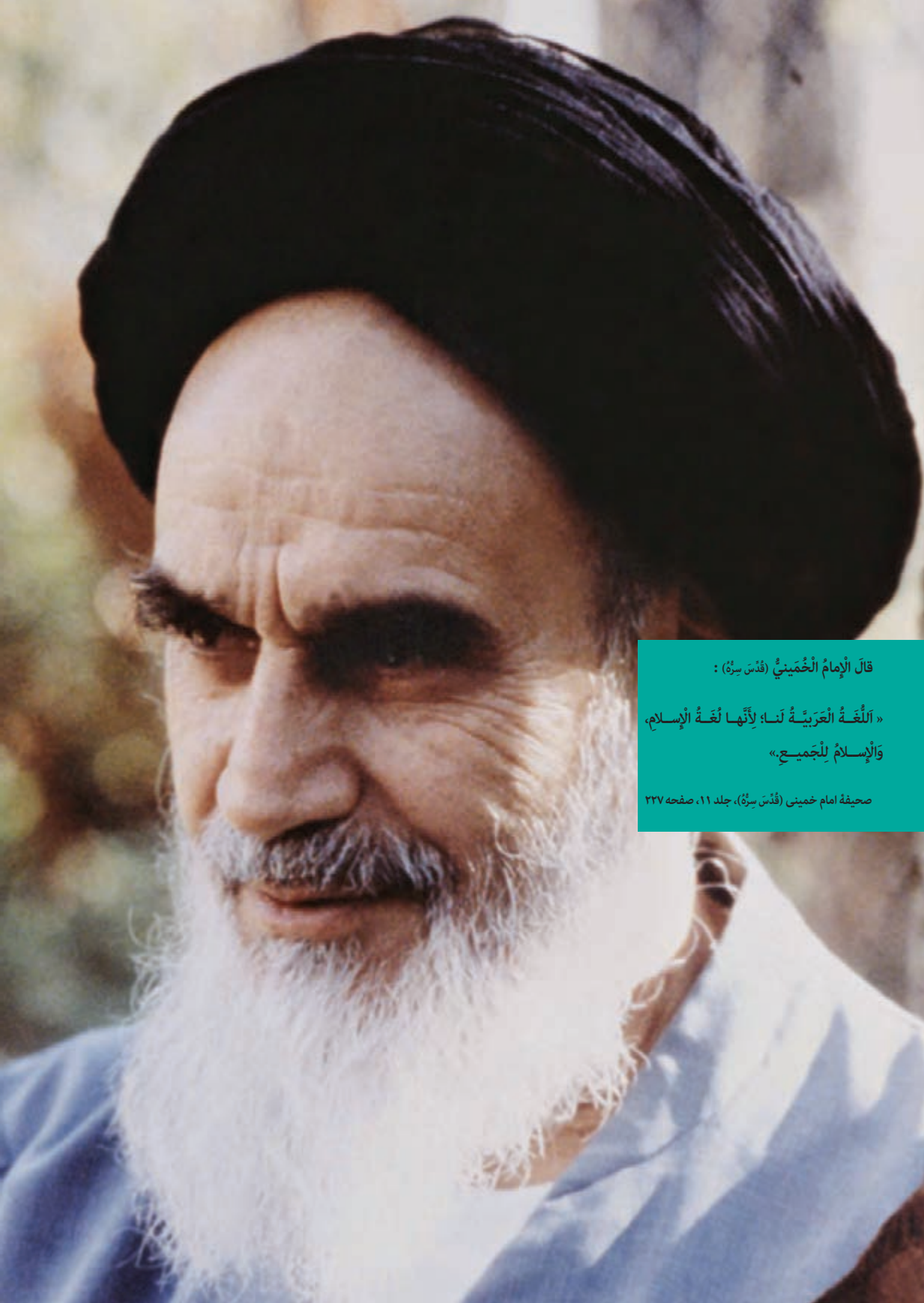
دوره دوم متوسطه





وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: عربی، زبان قرآن (۱) (اجرای آزمایشی) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۸
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محی‌الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، حمیدرضا تمدن، علی جان بزرگی، علی چراغی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سیدمهدی سیف، ابوطالب فراهانی، محمدرضا محمدی، فاطمه یوسف‌نژاد، معصومه حسن‌زاده، فرزانه لبافی، محمدرضا دبیند خسروی، محمد جدیدی و سید محمدحسین مددی الموسوی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: عادل اشکبوس، علی چراغی، ابادر عیاجی و محمدحسین رحیمی (اعضای گروه تألیف) - محمد دانشگر (ویراستار)
- شناسه افزوده آماده‌سازی: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- نشانی سازمان: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - محمد مهدی ذبیحی فرد، مراد فتاحی (تصویرگر) - علی نجمی، سیف‌الله بیگ محمد دلپوند، فاطمه پزشکی، سبیده ملک ایزدی و ناهید خیام‌باشی (امور آماده‌سازی)
- ناشر: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)، تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپ‌خانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
چاپ نهم ۱۴۰۳
- سال انتشار و نوبت چاپ:



قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِي (قُدْسٌ سِرَّةٌ) :

«اللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لَنَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ الْإِسْلَامِ،
وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ.»

صحيفة امام خميني (قُدْسٌ سِرَّةٌ)، جلد 11، صفحہ ۲۲۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِس

■ بيشگفتار الف

■ الدَّرْسُ الْأَوَّلُ ١

ذَٰكَ هُوَ اللَّهُ + الْكَلِمَةُ وَ أَقْسَامُهُ وَ عَلَائِمُهُ + تَعْرِيفُ عِلْمِي الصَّرْفِ وَ النَّحْوِ + التَّعَارُفُ

■ الدَّرْسُ الثَّانِي ١٥

التَّعَايُشُ السَّلْمِيُّ + الثَّلَاثِي الْمُبْتَدِ وَأَوْزَانُهُ وَ مُرُورُ حَوْلِ الْفِعْلِ الْمَاضِي وَ الْمُضَارِعِ وَ الْأَمْرِ + فِي الْمَطَارِ

■ الدَّرْسُ الثَّلَاثُ ٢٩

مَطَرُ السَّمَكَ + الثَّلَاثِي الْمَزِيدِ وَ مَعْنَى الْإِبْوَابِ + فِي قِسْمِ الْجَوَارَاتِ

■ الدَّرْسُ الرَّابِعُ ٤١

الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ + الْمَذْكَرُ وَ الْمُؤنَّثُ، الْمَفْرَدُ وَ الْمُتَنَّى وَ الْجَمْعُ + فِي صَالَةِ التَّقْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ

■ الدَّرْسُ الْخَامِسُ ٥٧

هَذَا خَلَقَ اللَّهُ + الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ (الضَّمِيرُ وَ الْمَوْضُولُ) + مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأُجْرَةِ

■ الدَّرْسُ السَّادِسُ ٧١

عَجَائِبُ الْمَخْلُوقَاتِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ (اِسْمُ الْإِشَارَةِ وَ الْعَلَمُ وَ الْمُحَلَّى بِـ«ال») + مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ

■ الدَّرْسُ السَّابِعُ ٨٣

إِرْحَمُوا ثَلَاثًا + الْمُعْرَبُ وَ الْمَبْنِيُّ + مَعَ مُشْرِفِ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ

■ الدَّرْسُ الثَّامِنُ ٩٥

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ + الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ + شِرَاءُ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ

■ أَلَدْرُسُ التَّاسِعُ | ١١١ |

صَنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ + مُتَعَلِّقَاتُ الْفِعْلِ + الْلازِمُ وَ الْمُتَعَدِي + مَعَ الطَّبِيبِ

■ أَلَدْرُسُ الْعَاشِرُ | ١٢٣ |

نَيْلَةُ الْمَبِيتِ + الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ + فِي الصِّدَالِيَةِ

■ أَلَدْرُسُ الْحَادِي عَشَرَ | ١٣٣ |

وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ + الْجُمْلَةُ الْأَسْمِيَّةُ (أَقْسَامُ الْخَبَرِ) + فِي السُّوقِ

■ أَلَدْرُسُ الثَّانِي عَشَرَ | ١٤٣ |

آثَارُ حُبِّ الدُّنْيَا وَ عِبَادَةِ الطَّاعُوتِ + الْجُمْلَةُ الْأَسْمِيَّةُ (تَقْدِيمُ الْخَبَرِ + حَذْفُ الْخَبَرِ) + فِي الْمَلْعَبِ الرَّيَاضِيِّ

پیشگفتار

سخنی با دبیران محترم علوم و معارف اسلامی و اولیای دانش‌آموزان

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:
«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و

ادبیات فارسی»

این کتاب با توجه به اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتاب‌های درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف است. کتابی که در دست شماست، محتوای بهسازی شده کتاب عربی سال گذشته است. حاصل این کار تقلیل موضوعات کتاب، تبویت و چینش منطقی آنهاست. به منظور تسهیل در محتوا و آموزش قواعد با استفاده از جداول تلاش شده است که در آموزش کتاب، دانش‌آموز و دبیر از کتاب‌های کمک آموزشی مستغنی باشند. تمارین کتاب متناسب با سطح قواعد تدریس شده طراحی شده و تمارین در دروس انتهایی کتاب به گونه‌ای تدوین شده است تا مطالب گذشته در ذهن دانش‌آموز تثبیت شود. کتاب با معرفی کلمات سه‌گانه و بیان علائم اسم آغاز می‌شود. درس یک تا شش مقدمات لازم برای آشنایی با علم صرف است. در درس یک علم صرف و نحو تعریف شده و مباحث آن به دانش‌آموز معرفی شده است. در درس دوم و سوم از فعل و تقسیم آن به ثلاثی مجرد و مزید و باب‌های این دو و معانی باب‌ها سخن گفته می‌شود. در درس چهار تا شش سه تقسیم‌بندی مهم اسم یعنی «مذکر و مؤنث»، «مفرد، تثنیه و جمع» و «معرفه، نکره و اقسام معارف» بیان می‌گردد.

از درس هفتم تا پایان کتاب مباحث نحوی به شرح زیر آغاز می‌گردد: تعریف علم نحو و معرب و مبنی در درس ۷.

معرفی ساختار جملات فعلیه و اسمیه از درس ۸ تا درس ۱۲.

لازم به ذکر است مطالب به صورت مشروح و بدون هیچ ابهام و اجمال بیان شده تا درک و فهم آن ساده و در کوتاه‌ترین زمان حاصل شود.

شایسته است دبیر محترم برای تدریس این کتاب، کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را به دقت بررسی و مطالعه کرده باشد.

طراحی هر گونه آزمونی (آزمون سراسری، داخلی مدرسه، هماهنگ استانی یا کشوری، مسابقات علمی) تابع اهداف کتاب درسی است.

در طراحی سؤال درک مطلب به ویژه در آزمون سراسری باید از متون کتاب استفاده کرد. در صورتی که متنی غیر از کتاب درسی طرح می‌شود، باید هیچ واژه‌ای خارج از آموخته‌های دانش‌آموز نداشته باشد یا ترجمه فارسی آنها ذیل متن داده شود. همچنین نباید ساختاری متفاوت با قواعد کتاب درسی در آنها باشد.

صورت سؤالات امتحان به زبان عربی است؛ اما واژگانی در آن به کار نمی‌رود که دانش‌آموز نخوانده باشد.

تحلیل صرفی و اعراب از اهداف کتاب عربی دهم نیست و در آینده آموزش داده می‌شود. جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز ارائه نمی‌شود. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

مکالمه، نمایش، سرود، ترجمه تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی درس عربی به شمار می‌رود.

تعریب، تشکیل، جمله‌سازی، تبدیل از صیغه‌ای به صیغه‌ای دیگر و نهادن اعراب از اهداف کتاب درسی نیست.

در سایه درست خواندن، درست فهمیدن و ترجمه درست مهارت سخن گفتن در پی آن به دست خواهد آمد. می‌توان در کلاس مکالمه کرد، باید توجه کنیم که شمار اندکی از دانش‌آموزان می‌توانند هنگام سخن گفتن، ظرافت‌های دستوری را به یاد بیاورند و رعایت کنند و این طبیعی است؛ زیرا به یادآوردن قواعد، هنگام سخن گفتن، برای زبان‌آموز دشوار است. در سخن گفتن سرعت عمل لازم است و با آزمون کتبی قابل مقایسه نیست.

با توجه به دشواری مکالمه باید در امتحانات، مسابقات و آزمون سراسری صرفاً از همان عبارات کتاب، سؤال طرح شود.

معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می‌شود.

روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد؛ اما متن دروس جای کافی ندارد، می‌توان برای این منظور، یک ورق در کتاب نهاد.

بدیهی است که هر کار بشری دارای نواقص فراوان است لذا از تمامی معلمان محترم که این کتاب را تدریس می‌کنند تقاضا داریم موارد کاستی و نقص را منعکس نمایند تا به یاری خدا در چاپ‌های بعدی اصلاح شود.



نظرسنجی کتاب‌دوسی

سخنی با دانش‌آموز

زبان عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته است. برای فهم بهتر زبان فارسی، آشنایی با زبان عربی لازم است. یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و

این کتاب ادامه سه کتاب پیشین است. هرآنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در این کتاب لابه‌لای متون، عبارات و تمرین‌ها تکرار شده است. ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماس و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ هدف این کتاب، فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را درست بخوانید و خوب بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید؛ اما ترجمه از فارسی به عربی هدف کتاب نیست. مکالمه نیز فقط در حد عبارات ساده کتاب مد نظر است. از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا، سخنرانی و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

کتاب گویا نیز تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.





الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَ جَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ الأنعام: ١

ستایش از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و

تاریکیها و روشنائی را بنهاد.

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

أَنْظُرُ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضِرَةِ^١
 كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ
 فَأَبَحْتُ وَقُلُّ مَنْ دَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ
 وَ أَنْظُرُ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتُهَا مُسْتَعِرَهُ



فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ
 مَنْ دَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَةِ
 ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمِرَهُ
 ذُو حِكْمَةٍ بِالِغَةِ وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَهُ



١- الشَّاعِرُ: مَعْرُوفُ الرَّصَائِي، شَاعِرٌ عِرَاقِيٌّ مِنْ أَبِي كُرْدَيْي النَّسَبِ وَ أُمَّ تَرْكَمَانِيَّةٍ، لَهُ آثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَ الشَّعْرِ.

أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
كَالدَّرْرِ الْمُنْتَشِرَةِ

أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ
وَزَانَهُ بِأَنْجُمِ



أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ
بَعْدَ اغْتِرَارِ خَضِرِهِ
مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ
بِقُوَّةِ مُفْتَكِرِهِ
أَنْعَمَهُ مِنْهَا مَرَهُ

وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ
فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ
وَأَنْظُرْ إِلَى الْمَرِّ وَقُلْ
مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ
ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي

عَيْم: ابر

قُلْ: بگو

مُسْتَعْرَة: فروزان

مُفْتَكِرَة: اندیشمند

مُنْهَمِرَة: ریزان

نَضِرَة: تر و تازه

نَمَتْ: رشد کرد «مؤنثِ نَمَا»

يُخْرِجُ: درمی آورد

ذا: این ← هَذَا

ذات: دارای

ذَاكَ: آن

ذو: دارای

زَانَ: زینت داد

شَرَرَة: اخگر «پاره آتش»

شَقَّ: شکافت

صَيَّرَ: گردانید

ضياء: روشنایی

عُصُون: شاخه ها «مفرد: عُصْن»

اغْتِرَار: تیره رنگی، غبار آلودگی

أَنْجُم: ستارگان «مفرد: نَجْم»

أَنْزَلَ: نازل کرد

أَنْعَمَ: نعمت ها «مفرد: نِعْمَة»

أَوْجَدَ: پدید آورد

بَالِغ: کامل

جَدْوَة: پاره آتش

جَهَّزَ: مجهز کرد

خَضِرَة: سرسبز

دَرَر: مرواریدها «مفرد: دُر»

صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ العَدَدَ المُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- ١- الشَّرَرَةُ ○ مَنَ الأَحجارِ الجَمِيلَةِ الغَالِيَةِ ذاتِ اللَوْنِ الأَبْيَضِ.
- ٢- الشَّمْسُ ○ جَدَوْتُهَا مُسْتَعْرَبَةٌ، فِيها ضِياءٌ وَ بِها حَرارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
- ٣- القَمَرُ ○ كَوَكَبٌ يَدُورُ حَوْلَ الأَرْضِ؛ ضِياؤُهُ مِ نَ الشَّمْسِ.
- ٤- الأَنْعَمُ ○ بُخارٌ مُتراكِمٌ فِي السَّماءِ يَنْزِلُ مِنْهُ المَطَرُ.
- ٥- العَيمُ ○ مِ نَ المَلابِسِ النِّسائِيَةِ ذاتِ الأَلوانِ المُخْتَلِفَةِ.
- ٦- الأُفْستانُ ○ قِطْعَةٌ مِ نَ النِّارِ.
- ٧- الأَدْرَرُ

صَعِّ المُتَرادِفاتِ وَ المُتضادَاتِ فِي الفِراغِ المُنَاسِبِ. = ≠

ضِياءٌ / نامٌ / نَاجِحٌ / مَسرورٌ / قَرِيبٌ / جَمِيلٌ / نِهايَةٌ / يَمِينٌ / غَالِيَةٌ / شِراءٌ / مَسْموحٌ / مُجِدٌّ

..... ≠ رَخيصةٌ ≠ راسِبٌ	يَسارٌ ≠
..... ≠ بَيعٌ ≠ بَدِايةٌ ≠ بَعِيدٌ
..... = رَقَدَ ≠ قَبِيحٌ = نورٌ
..... ≠ حَزِينٌ = مُجْتَهِدٌ ≠ مَمْنوعٌ

١- صَعِّ: بَگزار ٢- يَدُورُ: مِ چرخد ٣- فَراغٌ: جاي خالی



معرفی ادبیات عربی

«ادبیات عربی»، عنوانی کلی است که تحت این عنوان چندین علم وجود دارد. معروف‌ترین این علوم عبارت‌اند از: «صَرَف و نَحْو» که به آن «معانی اولیه» می‌گویند؛ و «معانی و بیان و بدیع» که به آن «معانی ثانویه» می‌گویند. برخی دیگر از این علوم عبارت‌اند از: «علم لغت، علم املا، تاریخ ادبیات عرب، علم عروض، علم قافیه، تجوید، اشتقاق». به مجموع این علوم «ادبیات عربی» گفته می‌شود.

معرفی علم صرف:

«علم صرف» علم «شناسایی ساختار کلمه» است.

آشنایی با کلمه و اقسام آن:

در زبان عربی، «کلمات»، از نظر معنا به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول:

کلماتی که بدون قرار گرفتن در جمله، معنای مستقل، ندارند؛

این کلمات، برای «معنادر شدن»، «باید در یک جمله به کار روند»؛ مانند:

مِنْ = از / إلی = تا

«سِرْتُ مِنَ الْبَصْرَةِ إِلَى الْكُوفَةِ.» «از بصره تا کوفه سیر کردم.»

کلماتی که بدون قرار گرفتن در جمله، معنای مستقل، ندارند «حرف»، نامیده می‌شوند.

گروه دوم:

کلماتی، که بدون قرار گرفتن در جمله دارای «معنای مستقل»، هستند؛ مثل:

كُرْمٌ = گرامی شد / جدار = دیوار

کلماتی که دارای «معنای مستقل» هستند، اگر به همراه زمان باشند، مانند:

كُرْمٌ = گرامی شد --< (گرامی شد + زمان گذشته) فعل نامیده می‌شوند.

کلماتی که دارای «معنای مستقل» هستند، اگر به همراه زمان نباشند، مانند:

جدار = دیوار، اسم نامیده می‌شوند.

اقسام کلمه

بدون زمان = اسم

همراه زمان = فعل

حرف

کلمه

تعریف علم صرف و بررسی مباحث آن

«علم صرف» علم «شناسایی ساختار کلمه» است، «علم صرف» در ضمن شناسایی^۱ ساختار کلمه به «تکثیر کلمه»^۲ می‌پردازد.

کلمات بر سه قسم‌اند: «اسم، فعل و حرف»؛ اما از آنجا که «حروف قابل تکثیر نیستند»؛ موضوع علم صرف منحصر در «اسم و فعل» می‌گردد.

بررسی مسائل علم صرف در باب فعل

تقسیمات فعل			
۱	ماضی	مضارع	امر
۲	ثلاثی	رباعی	
۳	مجرد	مزید	
۴	لازم	متعدی	
۵	معلوم	مجهول	
۶	سالم	غیر سالم	
۷	صحيح	معتل	
۸	معرب	مبنی	

- ۱- مقصود از «شناسایی ساختار کلمه» در قدم اول تشخیص نوع کلمه از نظر اسم، فعل یا حرف بودن و سپس بررسی خصوصیات اسم یا فعل است.
- مثلاً در باب فعل، بررسی اینکه آیا فعل ثلاثی است یا رباعی، لازم است یا متعدی، معلوم است یا مجهول و... و در باب اسم بررسی اینکه آیا اسم جامد است یا مشتق و در صورت مشتق بودن تشخیص نوع آن و... هدف از این سلسله مباحث، دسترسی پیدا کردن به معنای دقیق کلمه است.
- باید توجه داشت که علم صرف درباره حروف سخن نمی‌گوید.
- ۲- مراد از تکثیر این است که با تغییر حرکات یک کلمه یا اضافه کردن حرفی به آن، کلمه را به صورت دیگری در بیاوریم تا معانی متفاوتی بدهد.

بررسی مسائل علم صرف در باب اسم

تقسیمات اسم		
مؤنث	مذکر	
جمع (سالم و مکسر)	تثنيه	مفرد
مشتق	جامد: مصدری، غیر مصدری	
نکره	معرفه: معارف شش گانه	
مبنی	معرب: منصرف، غیر منصرف، معتل الآخر، صحیح الآخر	

علم نحو

علم نحو علم «شناسایی ساختار جمله» یا علم «اعراب و بناء» است. در آینده در این باره صحبت مفصلي خواهیم داشت.

علائم اسم

به کلمات «السَّمَاءِ - الْأَرْضِ - الْحَكِيمُ - الْعَلِيمُ» در ترکیب زیر دقت کنید.
 ﴿وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ﴾ زخرف: ۸۴

چه «اشتراکی» بین این کلمات مشاهده می کنید؟

هر چهار کلمه «السَّمَاءِ، الْأَرْضِ، الْحَكِيمُ، الْعَلِيمُ»، دارای «ال» هستند؛

«ال» یکی از علائم اختصاصی «اسم» است.

به آیه شریفه زیر دقت کنید.

﴿ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ

اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ مریم: ۲ تا ۴

این (آیات) یادی از رحمت پروردگار تو نسبت به بنده اش زکریا است. وقتی که خدای خود را پنهانی (و از صمیم قلب) فراخواند.

عرض کرد که پروردگارا، استخوان من سست گشت و فروغ پیری بر سرم بتافت و با وجود این من از دعا به درگاه کرم تو خود را هرگز محروم ندانسته‌ام.

به کلمات زیر دقت کنید.

«خَفِيًّا - شَيْبًا - شَقِيًّا»

این سه کلمه، «اسم» هستند.

چه «اشتراکی» بین این کلمات مشاهده می‌کنید؟

هر سه کلمه «خَفِيًّا - شَيْبًا - شَقِيًّا»، دارای «تنوین» هستند؛

«تنوین» یکی از علائم اختصاصی «اسم» است.

به کلمات «رَبٌّ - دُعَاءٍ»، دقت کنید.

این دو کلمه، «اسم» هستند.

چه «اشتراکی» بین این کلمات مشاهده می‌کنید؟

هر دو کلمه «رَبٌّ - دُعَاءٍ»، اعراب «جَرُّ» گرفته‌اند؛

«جَرُّ» یکی از علائم اختصاصی «اسم» است.

به کلمات «رَبٌّ - عَبْدٌ - رَبٌّ - دُعَاءٍ»، در ترکیب‌های زیر دقت کنید.

«رَبُّكَ - عَبْدُهُ - رَبَّهُ - دُعَائِكَ»

این چهار کلمه، «اسم» هستند.

چه «اشتراکی» بین این کلمات مشاهده می‌کنید؟

هر چهار کلمه «رَبِّ - عَبْدَ - رَبِّ - دُعَاءِ»، به کلمات بعد از خود، «اضافه» شده‌اند؛

«اضافه» یکی از علائم اختصاصی «اسم» است.

به کلمه «قَوْم»، در ترکیب‌های زیر دقت کنید.

﴿قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ﴾ انعام: ۱۳۵

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾ بقره: ۵۴

کلمه «قَوْم»، «اسم» است.

در دو جمله بالا، کلمه «قَوْم»، چه «جایگاهی» دارد؟

کلمه «قَوْم»، در دو جمله بالا «منادی» است؛

«منادی واقع شدن»، یکی از علائم اختصاصی «اسم» است.

به کلمه «اللَّهُ»، در ترکیب زیر دقت کنید.

کلمه «اللَّهُ» در جمله «اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»، «مسندالیه» واقع شده است؛

«مسندالیه» یکی از «دو رکن و دو ستون اصلی جمله» است.

«مسندالیه» یعنی بخشی از جمله، که برای آن «خبری» صادر می‌شود.

در جمله «اللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»، «اللَّهُ»، «مسندالیه» و «رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»، «مسند»، است؛

«مسندالیه شدن»، یکی از علائم اختصاصی «اسم» است.

علائم اسم

اسم، دارای شش «علامت» است:

«جر - تنوین - ال - اضافه - منادی - مسندالیه شدن»

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْأَسْمَاءَ فِي مَا يَأْتِي وَ اذْكُرِ عِلَامَاتِهَا.

١- اِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ.

٢- الْخَيْرُ كَثِيرٌ وَ فَاَعْلُهُ قَلِيلٌ.

٣- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ.

٤- اسْتَنْزِلُوا الرِّزْقَ بِالصَّدَقَةِ.

٥- اِنْ أَحْسَنَ الْحَسَنَ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْإِسْمَ وَ الْفِعْلَ وَ الْحَرْفَ.

١- ﴿ذَكَرَ رَحِمْتَ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكِرِيَّا﴾ مريم: ٢

٢- ﴿إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا﴾ مريم: ٣

٣- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي﴾ مريم: ٤

٤- ﴿وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾ مريم: ٤

٥- ﴿وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾ مريم: ٤

١- اسْتَنْزِلُوا: نازل كنيد

ذِكْرٌ	رَحْمَةٍ	رَبِّ	ك	عَبْدٌ	هُ	زَكَرِيَّا
اسم						
إِذْ	نَادَى	رَبِّ	هُ	نِدَاءً	خَفِيًّا	
قَالَ	إِنَّ	ي	وَهَنَ	الْعُظْمُ	مِنْ	ي
وَ	إِشْتَعَلَ	الرُّأْسُ	شَيْئًا			
لَمْ	أَكُنْ	بِ	دُعَائِ	كَ	رَبِّ	شَقِيًّا

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيَّنْ عِشْرِينَ مِنَ الْأَسْمَاءِ وَ عِلَامَاتِهَا فِي سُورَةِ الزَّلْزَالِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ١ وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ٢ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ٣
يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ٤ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا ٥ يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا
أَعْمَالَهُمْ ٦ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ٧ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ٨

اسم	الرحمن	الرحيم
علامته	ال	ال
اسم		
علامته		
اسم		
علامته		
اسم		
علامته		
اسم		
علامته		


١- لرزانده شود (زلزال: مصدر زُلْزِلَتْ) ٢- جمع ثَقُلَ: بارها ٣- خبر می‌دهد ٤- وحی کرده است
٥- بازمی‌گردند (مقصود، بازگشت مردم از محل حساب به سوی بهشت یا جهنم است) ٦- پراکنده

حوار «التعارف»^۱

أَحَدُ الْمُوظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ ^۲	زائرٌ مَرَقِدٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ <small>عليه السلام</small>
وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.
صَبَاحَ التَّوَرِ وَ السُّرُورِ.	صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي.
أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟	كَيْفَ حَالُكَ؟
عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟	أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ.
إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ.	إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟
لَا؛ مَعَ الْأَسْفِ؛ لَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ ^۳ .	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيرَانَ حَتَّى الْآنَ؟
إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ نُسَافِرُ إِلَى إِيرَانَ!
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.



۱- تعارف: آشنایی با یکدیگر ۲- قاعة: سالن ۳- مطار: فرودگاه ۴- مع الأسف: متأسفانه
۵- أن أسافر: که سفر کنم



﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون﴾

الأنبياء : ٩٢

بی گمان این امت شماسْت؛ امتی یگانه و من پروردگارتان
هستم، پس مرا بپرستید.



الدَّرْسُ الثَّانِي

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا
مُوسَىٰ إِذْ كُنَّا
رُؤَسَاءَ الْأَنْبِيَاءِ

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ أَيِّ إِسَاءَةٍ؛
فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ
عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^١ فَصَّلَتْ: ٣٤

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهَوَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾^٢ الْأَنْعَامُ: ١٠٨

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ
أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً﴾ آلْ عِمْرَانَ: ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةَ: ٢٥٦

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ
أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشاً سَلْمِيّاً، مَعَ اخْتِنَافِ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ
﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ الرَّؤْمِ: ٣٢

الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ الْحُجُرَاتِ: ١٣

١- و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می شود.

٢- کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ...

يَأْمُرُنَا الْقُرْآنَ بِالْوَحْدَةِ.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٠٣

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ حُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفْرِيقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ. وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَمِينِي:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِيقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

قَائِدٍ : رهبر «جمع: قَادَةٌ»
قَائِمٍ : استوار، ایستاده
عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان
عَمِيلٍ : مزدور «جمع: عُمَّاء»
لَدَى : نزد «لَدَيْهِمْ: دارند»
مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر
مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به غیر خدا
يَتَجَلَّى : جلوه گر می شود
يَجُوزُ : جایز است
يَحْتَرِمُ : گرامی می دارد
يَسْتَوِي : برابر می شود
يُؤَكِّدُ : تأکید می کند

حُرِّيَّةٌ : آزادی
حَمِيمٌ : گرم و صمیمی
خِلَافٌ : اختلاف
حُمُسٌ : یک پنجم
دَعَا : فرا خواند، دعا کرد
«يَدْعُونَ: فرا می خوانند»
ذَكَرَ : مرد، نر
سَبَّ : دشنام داد
سُكَّانٌ : ساکنان
سَلْمِيٌّ : مُسَالَمَتِ آمِيز
«سَلْمٌ: صلح»
سَوَاءٌ : یکسان
فَرِحَ : شاد
فَرَّقَ : پراکنده ساخت

أَتَقَى : پرهیزگارترین
إِحْتِفَازٌ : نگاه داشتن
أَشْرَكَ : شریک قرار داد
إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)
أَكْرَمَ : گرامی ترین
أُنْثَى : زن، ماده
أَلَا : که نه ... أَلَا نَعْبُدُ : که نه پرستیم
أَيُّ إِسَاءَةٍ : هرگونه بدی
تَعَارَفَ : یکدیگر را شناختن
لِتَعَارَفُوا : تا یکدیگر را بشناسید
تَعَايَشَ : همزیستی داشت
حَبَلٌ : طناب «جمع: حِبَال»

- ١- يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ الْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ.
- ٢- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ.
- ٣- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا.
- ٤- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ.
- ٥- رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- رَيْسُ الْبِلَادِ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْؤُولِينَ وَ يَنْصَحُهُمْ لِإِدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ.
- ٢- تَعَرَّفَ الْبَعْضُ عَلَى الْبَعْضِ الْآخَرِ.
- ٣- الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ.
- ٤- جُزْءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ.

ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

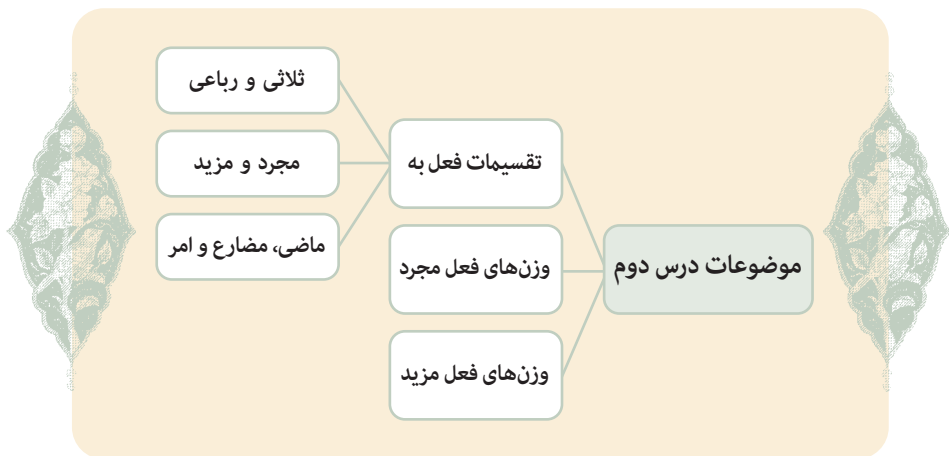
سَوَاءٍ / الشَّعْبُ / يَجُوزُ / قَائِمَةٌ / عِنْدِي / مِنْ دُونِ

١- جَوَّالٌ تَفْرُغُ بَطَارِيئُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ.

٢- زُمَّلَانِي فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدِّ

٣- لَا يَقْبَلُ الْإِيرَانِيَّ أَيَّ ضَغْطٍ.

٤- لَا تَعْبُدُوا اللَّهَ أَحَدًا.



تقسیم فعل به ثلاثی و رباعی

افعال در زبان عربی، از نظر «تعداد حروف اصلی»، به دو گروه ثلاثی (سه حرفی) و رباعی (چهار حرفی)، تقسیم می‌شوند.
تذکره: در زبان عربی، فعل کمتر از سه حرف اصلی، یا بیشتر از چهار حرف اصلی وجود ندارد.

تقسیم فعل به مجرد و مزید

در بسیاری از اوقات به حروف اصلی، حرفی به نام «حروف زائد» ملحق می‌شود. این حروف زائد نام فعل را از «مجرد» به «مزید» تغییر می‌دهند.



فعل ثلاثی مجرد

فعل ثلاثی مجرد، دارای «وزن مشخص» است.

وزن‌های فعل ثلاثی مجرد

فعل ماضی	فعل مضارع	مثال
فَعَلَ	يَفْعَلُ	فَتَحَّ - يَفْتَحُ
	يَفْعِلُ	صَرَبَ - يَصْرِبُ
	يَفْعُلُ	نَصَرَ - يَنْصُرُ
فَعِلَ	يَفْعِلُ	عَلِمَ - يَعْلَمُ
	يَفْعِلُ	حَسِبَ - يَحْسِبُ
فَعَّلَ	يَفْعُلُ	حَسَّنَ - يَحْسِنُ

تقسیم فعل به ماضی، مضارع و امر

در بخش «تقسیمات فعل» ملاحظه کردید افعال در زبان عربی، از نظر ساختار، به سه گروه «ماضی، مضارع و امر»، تقسیم می‌شوند.



نمونه جدول صرف افعال ثلاثی مجرد	فعل ماضی	فعل مضارع	امر حاضر
مفرد	كَتَبَ (هو)	يَكْتُبُ (هو)	
مثنی	كَتَبَا	يَكْتُبَانِ	
جمع	كَتَبُوا	يَكْتُبُونَ	
مفرد	كَتَبَتْ (هی)	تَكْتُبُ (هی)	
مثنی	كَتَبْتَا	تَكْتُبَانِ	
جمع	كَتَبْنَ	يَكْتُبْنَ	
مفرد	كَتَبْتَ (أنت)	تَكْتُبُ (أنت)	اُكْتُبْ (أنت)
مثنی	كَتَبْتُمَا	تَكْتُبَانِ	اُكْتُبَا
جمع	كَتَبْتُمْ	تَكْتُبُونَ	اُكْتُبُوا
مفرد	كَتَبِ (مخاطب)	تَكْتُبِينَ	اُكْتُبِي
مثنی	كَتَبْتُمَا	تَكْتُبَانِ	اُكْتُبَا
جمع	كَتَبْتُنَّ	تَكْتُبْنَ	اُكْتُبْنَ
وحده	كَتَبْتُ	اُكْتُبْ (أنا)	
مع الغیر	كَتَبْنَا	نَكْتُبْ (نحن)	
			متكلم

تذکر: تاء ساکن در کَتَبْتُ و کَتَبْتُمَا فقط علامت تأنیث بوده و ضمیر نیست.

وزن‌های فعل مزید و معانی آن

«فعل مزید» فعلی است که «حرف یا حروف زائد»، به ساختار اصلی آن اضافه می‌شود. این اضافه شدن نیز تحت ضوابط مشخصی اتفاق می‌افتد که به آن «باب» گفته می‌شود. تعداد این باب‌ها هشت باب است.

نکتهٔ اساسی هر «باب» این است که با رفتن فعل به یک باب فعل مزید، معنای آن تغییر می‌کند و به دست آوردن «معنای جدید»، نیاز به مهارت در «علم صرف و علم لغت» دارد. اما یک ضابطهٔ کلی، برای معنای جدید، وجود دارد. این «ضابطهٔ کلی» این است که: هر باب دارای «یک معنای غالبی»، است؛ یعنی در غالب موارد، این معنا را به فعل اضافه می‌کند.

اما هر باب، می‌تواند معنای دیگری هم داشته باشد که گرچه ما به این معانی اشاره می‌کنیم، اما همان‌طور که گفتیم به دست آوردن معنای جدید، نیاز به مهارت در علم صرف و علم لغت دارد.

باب / مصدر	ماضی	مضارع	امر
إِفْعَال	أَفْعَلَّ	يُفْعِلُّ	أَفْعِلْ
تَفْعِيل	فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعَّلْ
مُفَاعَلَة	فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ
إِفْتِعَال	إِفْتَعَلَ	يُفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ
إِنْفِعَال	إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ
تَفَعُّل	تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ
تَفَاعُل	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ
اسْتِفْعَال	اسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	اسْتَفْعِلْ

ترجم الأفعال الثلاثية المزيدة، و اكتب بابها.

باب

يَتَعَامَلُ:

تَعَامَلَ:

مضارع

ماضي

تَعَامَلُ: داد و ستد کردن

تَعَامَلُ:

مصدر

امر

يُعَلِّمُ:

عَلَّمَ:

مضارع

ماضي

تَعَلِّمُ: یاد دادن

عَلَّمَ:

مصدر

امر

يُكَاتِبُ:

كَاتَبَ:

مضارع

ماضي

مُكَاتِبَةٌ: نامه نگاری کردن

كَاتَبَ:

مصدر

امر

يُجْلِسُ:

أَجْلَسَ:

مضارع

ماضي

إِجْلَاسٌ: نشان دادن

أَجْلَسَ:

مصدر

امر

التَّمْرينُ الأوَّلُ: كَمِّلْ تَرْجَمَةَ الآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا وَ صَيِّغَتْهَا.

١- ﴿ وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ ﴾ الشُّعْرَاءُ : ٨٤

و برای من یاد نیکو در

٢- ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ الصَّف : ٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

٣- ﴿ وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴾ الْمُؤْمِنُونَ : ٥١

و کار نیکو

٤- ﴿ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴾ الْأَعْرَافُ : ٤٧

پروردگارا،

٥- « لا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ... وَ لَكِنْ انظُرُوا إِلَى

صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ آدَاءِ الْأَمَانَةِ. » رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به بسیاری نمازشان و و بسیاری حج

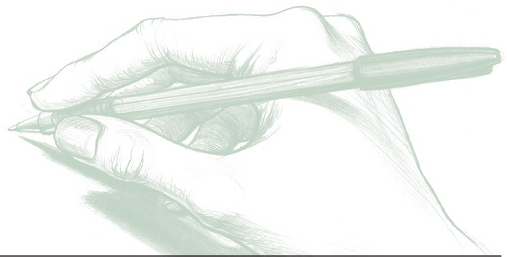
بلکه به و امانتداری

٦- « إِرْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ. » رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به کسی که در زمین است

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمُ هَذِهِ الْجُمَلِ، وَارْتَبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ وَصِيغَتَهَا.

.....	لا تَكْتُبُ عَلَى الْجِدَارِ:	ارْتَبِ رِسَالَتَكَ:
.....		
.....	هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ بِسُرْعَةٍ:	ارْتَبُوا وَاجِبَاتِكُمْ:
.....		
.....	إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحَاثًا:	سَأَكْتُبُ دَرْسِي:
.....		
.....	كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ:	مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ:
.....		



١- تَرْجِمُ: تَرْجِمُهُ كُن

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: أَكْمِلِ الْجَدْوَلَ التَّالِيَّ.

- ١- ﴿ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴾ نصر: ٣
- ٢- ﴿ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴾ نصر: ٢
- ٣- ﴿ قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴾ كافرون: ١٥٢
- ٤- ﴿ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴾ البقرة: ٣
- ٥- ﴿ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴾ البقرة: ١٠
- ٦- ﴿ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴾ البقرة: ١٥

باب	المُجَرَّد / المزيّد	الماضي / المضارع / الامر	الفعل
تفعيل	مزيد	امر	سَبَّحَ
			اسْتَغْفَرَ
			رَأَيْتَ
			يَدْخُلُونَ
			قُلْ
			أَعْبُدُ
			تَعْبُدُونَ
			يُؤْمِنُونَ
			يُقِيمُونَ
			رَزَقْنَا
			يُنْفِقُونَ
			زَادَ
			يَكْذِبُونَ
			يَسْتَهْزِئُ
			يَمُدُّ
			يَعْمَهُونَ

حوار «في المطار»

سائح من الكويت	سائح ^۱ من إيران
و عليكم السلام ورحمة الله وبركاته.	السلام عليكم.
مساء النور يا عزيزي.	مساء الخير يا حبيبي.
لا؛ أنا من الكويت. أنت من باكستان؟	هل حضرتك من العراق؟
جئت للمرة الأولى؛ وكم مرة جئت أنت؟	لا؛ أنا إيراني. كم مرة جئت للزيارة؟
كم عمرك؟	أنا جئت للمرة الثانية.
من أي مدينة أنت؟	عمري ستة عشر عاماً.
ما أجمل ^۲ غابات مازندران وطبيعتها!	أنا من مدينة جويبار في محافظة مازندران.
نعم؛ ذهبت لزيارة الإمام الرضا، ثامن أئمتنا <small>عليه السلام</small> .	هل ذهبت إلى إيران من قبل؟!
إن إيران بلاد جميلة جداً، و الشعب ^۳ الإيراني شعب مضياف ^۴ .	كيف وجدت إيران؟



۱- سائح: گردشگر ۲- ما أجمل: چه زیباست! ۳- شعب: ملت ۴- مضياف: مهمان دوست

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اِبْحَثْ عَنْ آيَةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِمَا
عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ ذَوْقِكَ.



﴿ فَاقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ﴾

الْمُزَّمَّل: ٢٠



الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ بُشْرًا ﴾ الأعراف: ٥٧
واو کسی است که بادها را مژده دهنده می فرستد.

مَطَرُ السَّمَكِ

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ...﴾ الرُّوم: ٤٨

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَساقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ
وَ النَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيْمِكُنْ أَنْ تَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَتَّظُنُّ أَنْ يَكُونَ
ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟! حَسَنًا فَاَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.



أَنْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتِ تَشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِرُ أَسْمَاكَ.
يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ». حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ
طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهَنْدُوراسِ فِي
أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.



تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا. فَيَلْحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً
وَرَعْدًا وَ بَرَقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الأَرْضُ
مَفْرُوشَةً بِالأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا.



حَاوَلَ العُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ العَجِيبَةِ؛ فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِيَزَارَةَ المَكَانِ وَ
التَّعَرَّفِ عَلَى الأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ، فَوَجَدُوا أَنَّ
أَكْثَرَ الأَسْمَاكِ المُنْتَشِرَةِ عَلَى الأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ العَرِيبَ فِي الأَمْرِ أَنَّ الأَسْمَاكِ
لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالمِيَاهِ المُجَاوِرَةِ بَلْ بِمِيَاهِ المُحِيطِ الأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مِائَتَيْ
كِيلُومِترٍ عَنِ مَحَلِّ سُقُوطِ الأَسْمَاكِ. مَا هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصَارٌ
شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَ يَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ
سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الهِنْدُورَاسِ بِهَذَا اليَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانُ مَطَرِ السَّمَكِ».

﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾

البقرة: ٢٢

سَنَوِيّ: سالانه	تَرَى: می بینی	أَثَار: برانگیخت
صَدَّق: باور کرد	أَنْ تَرَى: که بینی	إِحْتَفَل: جشن گرفت
حَتَّى تُصَدِّقَ: تا باور کنی	تَسَاقَط: افتاد	أَرْسَل: فرستاد
ظَاهِرَة: پدیده «جمع: ظواهر»	التَّعْرِفُ عَلَي: شناختن	أَصْبَحَ: شد
فَلِم: فیلم «جمع: أفلام»	تَلُج: برف، یخ «جمع: ثُلُوج»	إِعْصَار: گردباد
لَا حَظَّ: ملاحظه کرد	حَسَنًا: بسیار خوب	أَمْرِيكَا الْوُسْطَى: آمریکای مرکزی
الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيّ: اقیانوس اطلس	حَيْرَ: حیران کرد	أَمْطَرَ: باران بارید
مَفْرُوش: پوشیده، فرش شده	سَحَبَ: کشید	بَسَطَ: گستراند
مِهْرَجَان: جشنواره	سَمَى: نامید	بُشْر: بشارت
نُزُول: پایین آمدن، بارش	سَوْدَاء: سیاه «مؤنثِ أَسْوَد»	بَعُدَ: دور شد

x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهِنْدُوراسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانِ الْبَحْرِ».
- ۲- عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَي الْأَرْضِ.
- ۳- يَتَسَمَّ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ.
- ۴- إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.
- ۵- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ.

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ x

- ١- الْمَهْرَجَانُ احْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمَهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مَهْرَجَانِ الْأَفْلامِ.
- ٢- التَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَط.
- ٣- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالنُّورِزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ.
- ٤- تَعْيِشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ.
- ٥- الْإِعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَتَنَقَّلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ.

ضَعُ فِي الْفَرَاغِ فِعْلاً مُنَاسِباً وَ عَيْنٌ صِيغَتَهُ.

- ١- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لِدُنْيَاكَ﴾ الْغَايِرُ: ٥٥
 اِغْفِرْ اِسْتَغْفِرْ
- ٢- سَوْفَ كُنَّا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ ثَلَاثِ سَنَوَاتِ.
 نَخْرُجُ نَتَخَرَّجُ
- ٣- إِلَهِي قَدْ رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي.
 قَطَعَ انْقَطَعَ
- ٤- كَانَ صَدِيقِي وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ.
 يَنْتَظِرُ يَنْظُرُ
- ٥- أَنَا وَ زَمِيلِي رَسَائِلَ عَبْرَةٍ^١ الْإِنْتَرْنِتِ.
 اِسْتَلَمْنَا سَلِمْنَا

١- عَبْرَةٌ: از راه

۱- ﴿فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ آل عمران : ۱۳۵

۲- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ يونس : ۲۰

۳- ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ...﴾ الْمُزَّمِّلُ: ۱۰

۴- النَّاسُ نِيَامٌ^۱؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا^۲. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ^۳ وَالْبَهَائِمِ^۴. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

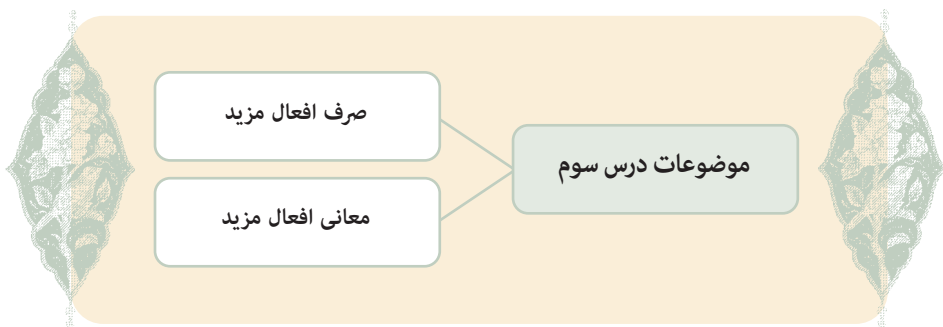


سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی شناس آلمانی

آراسته به حدیث پیامبر اسلام ﷺ

۱- نیام: خفتگان ۲- انْتَبَهَوْا: بیدار شدند (بیدار شوند) ۳- بِقَاع: قطعه‌های زمین (مفرد: بُقْعَة)

۴- بَهَائِم: چارپایان



تذکر: صرف فعل در این ابواب، درست شبیه صرف فعل، در «ثلاثی مجرد» است.

امر مخاطب	فعل مضارع	فعل ماضی	نمونه جدول صرف افعال مزید		
	يُكْرِمُ (هو)	أَكْرَمَ (هو)	مفرد	مذكر	غایب
	يُكْرِمَانِ	أَكْرَمَا	مثنی		
	يُكْرِمُونَ	أَكْرَمُوا	جمع		
	تُكْرِمُ (هی)	أَكْرَمَتْ (هی)	مفرد	مؤنث	
	تُكْرِمَانِ	أَكْرَمَتَا	مثنی		
	يُكْرِمْنَ	أَكْرَمْنَ	جمع		
أَكْرِمُ (أَنْتَ)	تُكْرِمُ (أَنْتَ)	أَكْرَمْتِ	مفرد	مذكر	مخاطب
أَكْرِمَا	تُكْرِمَانِ	أَكْرَمْتُمَا	مثنی		
أَكْرِمُوا	تُكْرِمُونَ	أَكْرَمْتُمْ	جمع		
أَكْرِمِي	تُكْرِمِينَ	أَكْرَمْتِ	مفرد	مؤنث	
أَكْرِمَا	تُكْرِمَانِ	أَكْرَمْتُمَا	مثنی		
أَكْرِمْنَ	تُكْرِمْنَ	أَكْرَمْتُنَّ	جمع		
	أَكْرِمُ (أَنَا)	أَكْرَمْتُ	وحده		متكلم
	نُكْرِمُ (نَحْنُ)	أَكْرَمْنَا	مع الغير		

معانی غالبی باب‌های مزید

باب	معنا	مثال
إِفْعَال	متعدی کردن	جَلَسَ = نشست، أَجْلَسَ = نشاند
تَفْعِيل	فعل لازم	فَرِحَ = شاد شد، فَرَّحَ = شاد کرد
إِنْفِعَال	اثرپذیری	كَسَرَ = شکست، اِنْكَسَرَ = شکسته شد
إِفْتِعَال		جَمَعَ = جمع کرد، اِجْتَمَعَ = جمع شد
تَفَعُّل		عَلَّمَ = یاد داد، تَعَلَّمَ = یاد گرفت
تَفَاعُل	مشارکت	تَنَازَعُ = با یکدیگر نزاع کردن
مُفَاعَلَةٌ		مُضَارَبَةٌ = با یکدیگر زد و خورد کردن
إِسْتِفْعَال	طلب	إِسْتِخْدَامٌ = طلب خدمت کردن

توضیحی پیرامون معانی غالبی باب‌های مزید

معانی ذکر شده در جدول بالا معانی غالبی هستند، به این معنا که باب‌های مزید معانی دیگری هم به فعل اضافه می‌کنند.

مثلاً یکی از معانی باب «إِسْتِفْعَال»، یافتن شیء بر صفتی است که گرچه از معانی غالبی باب نیست ولی کاربردهای آن فراوان است، مانند:

إِسْتَكْبَر الشَّيْطَانُ و كَان مِنَ الْكَافِرِينَ = شیطان خود را بزرگ شمرد و کافر شد.

و یکی از معانی دیگر باب «تَفَعُّل»، دوری کردن فاعل از فعل است، مانند:

تَأْتَمُّ = از گناه دوری کرد

و به همین ترتیب هر باب می‌تواند معانی دیگر داشته باشد که در کتب مفصل صرف این معانی به تفصیل بیان شده است.

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةَ / رَفَعَ / صُعُودَ / صَارَ / مِهْرَجَانَ / نَزَلَ

/ / / /

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرَجِّمِ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ.

﴿سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾

﴿يَعْرِفُونَهُمْ﴾

﴿اغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾

.....

.....

.....

﴿يَقُولُونَ سَمِعْنَا﴾

﴿وَلَا تَيَأَسُوا﴾

﴿أَعَلِمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

.....

.....

.....

﴿ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ﴾

﴿اسْتَخْرَجَهَا﴾

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾

.....

.....

.....

﴿لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾

﴿نَجَعَلُهُمْ أَتَمَّةً﴾

﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾

.....

.....

.....

﴿يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ﴾

﴿وَأَثْرَكَ الْبَحَرَ﴾

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا﴾

.....

.....

.....

﴿كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾

.....

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرَجِّمُ أَفْعَالَ هَذَا الْجَدْوَلِ وَ مَصَادِرَهَا.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ	الْمَصْدَرُ	الْأَمْرُ
أَنْتَجَ:	يُنْتَجُ:	إِنْتَاج:	أَنْتِجْ:
شَجَّعَ:	يُشَجِّعُ:	تَشْجِيع:	شَجِّعْ:
سَاعَدَ:	يُسَاعِدُ:	مُسَاعَدَةٌ:	سَاعِدْ:
اسْتَلَمَ:	يَسْتَلِمُ:	اسْتِلَام:	اسْتَلِمْ:
اسْتَخْدَمَ:	يَسْتَخْدِمُ:	اسْتِخْدَام:	اسْتَخْدِمْ:
انْتَفَعَ:	يَنْتَفِعُ:	انْتِفَاع:	انْتَفِعْ:
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمُ:	تَعَلُّم:	تَعَلَّمْ:
انْكَسَرَ:	يَنْكَسِرُ:	انْكَسَار:	انْكَسِرْ:

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوَازٌ

«فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ»^۱

شُرطِيّ إدارةِ الْجَوَازَاتِ	الْمَسَافِرُ الْإِيرَانِيّ
أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟	نَحْنُ مِنْ إِيْرَانٍ وَ مِنْ مَدِيْنَةِ زَابُل.
مَرَحَبًا بِكُمْ ^۲ . شَرَفْتُمُونَا ^۳ .	أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي.
مَا شَاءَ اللهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا!	أَحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيْلَةٌ.
كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِيْنَ؟ ^۴	سِتَّةٌ: وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ ^۵ .
أَهْلًا بِالضُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَاقَاتُ ^۶ الدُّخُولِ؟	نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مَنَا بَطَاقَتُهُ بِيَدِهِ.
الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِيْنِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْإِيْسَارِ لِتَفْتِيْشِ ^۷ .	عَلَى عَيْنِي.
رَجَاءً؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ.	نَحْنُ جَاهِزُونَ ^۸ .



- ۱- جواز: گذرنامه ۲- مَرَحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید ۳- شَرَفْتُمُونَا: مشرف فرمودید ۴- مُرَافِق: همراه
 ۵- وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ: پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم ۶- بَطَاقَةُ: کارت، بلیت
 ۷- تَفْتِيْشِ: بازرسی ۸- جَاهِزُونَ: آماده

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

إِبْحَثْ عَن نَّصِّ قَصِيرِ عِلْمِيِّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرْجِمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ،
مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



زَرِينُ كَلَا فِي مُحَافَظَةِ مازندران



الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ

فَإَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ﴾ الزُّمَر: ٤٢

بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است.

الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ

إنَّ إيرانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيلَةِ فِي الْعَالَمِ وَ الْمَشهُورَةِ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ وَ الثَّقَافِيَّةِ؛ وَ فِيهَا صِنَاعَاتٌ يَدَوِيَّةٌ تَجْدِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ. شَهِدَتْ إِيْرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ نُمُوًّا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ، فَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَحْصَلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرَوَةٍ عَظِيمَةٍ بَعْدَ النَّفْطِ. يَرَى بَعْضُ السَّائِحِينَ إِيْرَانَ بَلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعُطَلَاتِ.

قَامَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيلِ مُدُنٍ وَ مَنَاطِقٍ ثَقَافِيَّةٍ وَ تَارِيخِيَّةٍ إِيْرَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ؛ لِأَنَّهَا تَجْدِبُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ إِلَيْهَا.

مِنَ الْأَثَارِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ فِي إِيْرَانِ: مَرَقَدُ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرَقَدُ الْفِرْدَوْسِيِّ فِي مَشْهَدٍ، وَ مَرَقَدُ السَّيِّدَةِ مَعْصُومَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَدِينَةِ قُمْ وَآثَارُ بَرْسُولِيْسِ وَ مَقْبَرَتَا حَافِظٍ وَ سَعْدِيِّ فِي مَحَافِظَةِ فَارِسِ، وَ «طَاقِ بُسْتَانِ» وَ «كُتَيْبَةِ بِيَسْتُونِ» فِي مَحَافِظَةِ كِرْمَانشَاهِ وَ قَلْعَةُ «فَلَكِ الْأَفْلَاقِ»



في حُرْمِ آباء، وَ قَلْعَهُ الْوَالِي وَ غَابَاتُ الْبَلُوطِ فِي إِيلَامِ وَ «حَمَامِ كَنْجَعَلِي خَان» فِي مُحَافَظَةِ كِرْمَانِ الْمَشْهُورَةِ بِإِنْتِاجِ الْفُسْتِقِ وَ السَّجَادِ، وَ سَلَالَاتُ شَوْشْتَرِ وَ مَقْبَرَةُ النَّبِيِّ دَانِيَالِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُوزِسْتَانِ، وَ مَرَقْدُ ابْنِ سِينَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ، وَ كَهْفُ عَلِيِّ صَدْرٍ وَ هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ فِي هَمْدَانَ، وَ الْعِمَارَاتُ الْأَثَرِيَّةُ فِي إِصْفَهَانَ وَ قَدْ سَجَّلَتْهَا مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو الدُّوَلِيَّةُ فِي قَائِمَةِ الثَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ، أَمَّا الْمُحَافَظَاتُ الشَّمَالِيَّةُ الثَّلَاثُ عَلَى شَاطِئِ بَحْرِ قَزْوِينَ «Caspian» فَهِيَ رَائِعَةٌ بِمَنَاطِرِهَا الْجَمِيلَةِ، وَ كَانَهَا قِطْعَةً مِنَ الْجَنَّةِ فَهِيَ مُنَاسِبَةٌ لِلِبَطَاقَاتِ الْبَرِيدِيَّةِ.

لَابَدُّ مِنْ تَأْلِيفِ كِتَابٍ عَظِيمٍ لِإِحْصَاءِ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ السِّيَاحِيِّ فِي إِيرَانَ، نَذَكُرُ قِسْمًا آخَرَ مِنْهَا: يَزْدُ وَ حَلَوِيَّاتُهَا وَ مَنَاطِقُهَا الصَّحْرَاوِيَّةُ، وَ تَبْرِيزُ وَ سُوقُهَا الْمَشْهُورَةُ بِأَنَّهَا أَكْبَرُ سُوقِ مُسَقَّفَةٍ فِي الْعَالَمِ.

وَ بَحِيرَةُ زَرِيبارِ فِي مَرِيوانِ، وَ قَبَّةُ سُلْطَانِيَّةِ فِي زَنْجَانَ، وَ مَتْحَفُ الثَّرَاثِ الرَّيْفِيِّ قُرْبَ رَشْتِ، وَ آلَافُ الْمَنَاطِقِ الْآخَرَى. فَتَنَوَّعُ مَعَالِمِ إِيرَانَ وَ اسْتِقْرَارُ الْوَضْعِ الْأَمْنِيِّ فِيهَا يُسَجِّعُ السَّائِحِينَ إِلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِرُؤْيَةِ جَمَالِ آثَارِهَا وَ طَبِيعَتِهَا الْخَلَابَةِ.



قَضَاءُ الْعُطَلَاتِ : گذراندن تعطیلات	الْخَلَابِيَّةُ : آثار جَدَابِ ایران»	أَثَرِيّ : تاریخی
قُطْن : پنبه	سَجَلٌ : ثبت کرد	إِحْصَاءُ : شمارش
كَهْفٌ : غار «جمع: كهوف»	سِيَاحَةٌ : جهانگردی، گردشگری	أَدْوِيَّةٌ : داروها
لَابُدٌّ مِنْ : ناگزیر	شَوَاطِئُ : ساحل «جمع: شواطئ»	أَطْوَلُ : بلندترین
لَفَافَةٌ : باند زخم	صَحْرَاوِيَّةٌ : کویری	بُحَيْرَةٌ : دریاچه
مِحْرَارٌ : دماسنج	صَيْدَلِيّ : داروفروش	بَرِيدٌ : پست «بطاقة بَرِيدِيَّة»
مَعَالِمٌ : آثار	صَيْدَلِيَّةٌ : داروخانه	كَارْتِ پَسْتَال»
مَلْحُوظٌ : قابل ملاحظه	رَائِعٌ : جالب	بَلِيٌّ : آری
مَنَاطِقُ الْجَذَبِ السِّيَاحِيّ : مناطق	رِيْفِيّ : روستایی	تُرَاثٌ : میراث
دارای جاذبه جهانگردی	شَهْدٌ : شاهد بود	ثَقَافِيَّةٌ : فرهنگی
مِينَاءُ : بندر	عُطْلَةٌ : تعطیلی	جَذَبٌ : جذب کرد
نَفْطٌ : نفت	عِمَارَةٌ : ساختمان	جِلْدٌ : پوست
وَقَعٌ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد	فُسْتَقٌ : پسته	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد
(مضارع : يَقَعُ)	قَائِمَةٌ : لیست	حَلَوِيَّاتٌ : شیرینیجات
يَدْوِيَّةٌ : دستی	قُبَّةٌ : گنبد	خَلَابٌ : جَدَابِ «مَعَالِمِ ایران»



إِبْحَثْ فِي نَصِّ الدَّرْسِ عَنِ جَوَابِ قَصْرِ لِهَذِهِ الأَسْئَلَةِ.

- ۱- مَا اسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكَهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ؟
- ۲- مِمَّ^۱ تَسْتَطِيعُ إِيرَانُ أَنْ تَحْصَلَ عَلَيَّ ثَرَوَةٌ بَعْدَ النُّفْطِ؟
- ۳- أَذْكَرُ عِمَارَةً مِنْ الْعِمَارَاتِ الأَثَرِيَّةِ فِي مَدِينَةِ إِصْفَهَانَ.
- ۴- أَيُّ صِنَاعَةٍ إِيرَانِيَّةٍ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟
- ۵- أَيْنَ تَقَعُ^۲ قَلْعَةُ الوَالِي؟

۱- مِمَّ = مِنْ + ما: از چه ۲- تَقَعُ: واقع است

أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الدَّرْسِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- آتَةٌ لِلإِطْلَاعِ عَلَى دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ وَ الْجَوِّ.
- ٢- يَوْمُ الإِسْتِرَاحَةِ لِلْمُوظَّفِينَ وَالْعُمَّالِ وَالطُّلَّابِ.
- ٣- مِنتَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ.
- ٤- إِدَارَةٌ لِتَسْلِيمِ الرِّسَالِ وَ اسْتِلَامِهَا.
- ٥- نَبَاتٌ يُعْطِي ثَمَرًا أَبْيَضَ اللَّوْنِ.
- ٦- مَكَانٌ لِبَيْعِ الْأَدْوِيَةِ.

ضَعْ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

لَفَافَةٌ / قُبَّةٌ / جُلْدِيٌّ / رَائِعَةٌ / السِّيَاحِيُّ / الرِّيفِ / الْحَلَوِيَّاتُ

- ١- كَانَ لِصَدِيقِي مَرَضٌ فَذَهَبَ إِلَى الْمُسْتَشْفَى.
- ٢- قَرَأْتُ قَصِيدَةً لِأَمِيرِ الشُّعْرَاءِ أَحْمَدَ شَوْقِي.
- ٣- جَلَسْنَا تَحْتَ شَاهِ شِرَاقِ الْإِسْلَامِ فِي مَدِينَةِ شِيرَازِ.
- ٤- إِنَّ كُرْدِسْتَانَ مِنْ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ فِي إِيرَانَ.
- ٥- أَلْعَيْشُ فِي جَمِيلٌ جَدًّا.



تقسیم اسم به مذکر و مؤنث

آیا تقسیم‌های اسم را به یاد می‌آورید؟

یکی از تقسیمات اسم، تقسیم آن به مذکر و مؤنث بود.

اصل در اسم، مذکر بودن است در نتیجه، اسم‌های مذکر، علامت و قاعده خاصی ندارند؛ ولی اسم‌های مؤنث، دارای علامت و قواعد فراوانی در باب‌های مختلف علم نحو هستند. بحث مؤنث و اقسام و قواعد آن، یکی از سرفصل‌های علم صرف می‌باشد؛ قواعدی همچون:

۱- علائم مؤنث؛

۲- تقسیم مؤنث بر اساس مصداق آن به حقیقی و مجازی؛

۳- تقسیم مؤنث بر اساس علامت تأنیث به لفظی، معنوی و لفظی معنوی.

مؤنث حقیقی و مجازی

مؤنث حقیقی، آن است که بر انسان و حیوان مؤنثی دلالت می‌کند که در مقابل آن فرد مذکری وجود دارد، مانند «امْرَأَةٌ: زن» که در مقابل آن «رَجُلٌ: مرد» وجود دارد. مؤنث مجازی آن است که در مقابل آن فرد مذکری وجود ندارد، ولی احکام مؤنث بر آن جاری می‌شود، مانند صحراء، غرفة.

علائم تأنیث

● مؤنث دارای سه علامت است:

۱- تاء گرد مثل فاطمة

۲- الف مقصوره مثل کبریٰ

۳- الف ممدوده مثل حسناء

تذکر: گاهی از اوقات این سه علامت، نشانه مؤنث نیستند.

مواردی که تاء گرد نشانه تأنیث نیست:

۱- تاء زائده در مذکر مثل معاویة و طلحة

۲- تاء مبالغه مثل راویة و علامة

مواردی که الف مقصوره و الف ممدوده نشانه تأنیث نیست:

۱- الف زائده در مذکر حقیقی مثل موسیٰ و زکریاء

۲- الف اصلی مثل رحیٰ و سماء

تذکر: یکی از نشانه‌های علامت تأنیث، زائده بودن آن است؛ مثلاً در کبریٰ اگر الف را

حذف کنیم، به سه حرف اصلی کلمه یعنی کبر می‌رسیم.

نشانه دیگر این است که علامت تأنیث، همواره از حرف چهارم به بعد آغاز می‌شود، در

نتیجه، الف رحیٰ و سماء، الف تأنیث نیست.

- تقسیم مؤنث بر اساس علامت تأنیث به: لفظی، معنوی و لفظی معنوی.
به کلمات زیر توجه کنید!

معاویة، زینب، فاطمة

به نظر شما، این کلمات، مذکرند یا مؤنث؟
معاویة، مذکر است ولی علامت تأنیث «ة»، دارد.
زینب، مؤنث است ولی علامت تأنیث، ندارد.
فاطمة، مؤنث است، و علامت تأنیث «ة» هم دارد.
به کلماتی مانند معاویة که مذکرند ولی علامت تأنیث «ة» دارند: مؤنث لفظی گفته می‌شود.
این کلمات مذکرند، فقط لفظ آنها مؤنث به حساب می‌آید.
به کلماتی مانند زینب که مؤنث‌اند ولی علامت تأنیث ندارند: مؤنث معنوی گفته می‌شود.
این کلمات مؤنث‌اند و کلیه احکام مؤنث برای آنها اجرا می‌شود.
به کلماتی مانند فاطمة که هم مؤنث‌اند و هم علامت تأنیث دارند: مؤنث لفظی معنوی گفته می‌شود.
این کلمات مؤنث‌اند و کلیه احکام مؤنث برای آنها اجرا می‌شود.

اقسام مؤنث

لفظی: دلالت بر مذکر می‌کند ولی دارای علامت تأنیث است: معاویة

معنوی: دلالت بر مؤنث می‌کند ولی علامت تأنیث ندارد: شمس، دار

لفظی معنوی: دلالت بر مؤنث کرده و علامت تأنیث نیز دارد: لطیفة، لیلی، حمراء

روش شناسایی مؤنث معنوی:

مؤنث معنوی به دو قسم **سماعی**^۱ و **قیاسی** تقسیم می‌شود.

مؤنث‌های معنوی قیاسی عبارت‌اند از:

۱- مؤنث‌های حقیقی مانند: **أخت** / **أم** / **مریم** / **زینب**

۲- اسامی بلاد، شهرها و قبائل مانند: **شام** / **مصر** / **بیروت** / **قریش**

۳- اسامی بادها مانند: **ریح** / **صبا** / **شمال** / **جنوب** / **حاصب**

۴- اسامی اعضای زوج بدن مانند: **عین** / **أذن** / **رجل** / **ید**

برخی از مؤنث‌های معنوی سماعی عبارت‌اند از:

أرض / إصبع / أرنب / أفعى / بئر / جحیم / سقر / دار / رجم / ریح / سبیل / شمس /

عصا / عین / فُلك / نار / نفس

تقسیم اسم به مفرد، مثنی و جمع

اسم از نظر عدد به سه قسم مفرد، مثنی و جمع تقسیم می‌شود.

تعریف و روش ساخت مثنی:

اسم مفرد، بر یک فرد، مثنی، بر دو فرد و جمع، بر سه به بالا دلالت می‌کند.

مثنی، با اضافه کردن «ان / ین»، به آخر اسم مفرد، ساخته می‌شود.

رجل «یک مرد» -- < **رجلان** / **رجلین** (دو مرد)

کتاب «یک کتاب» -- < **کتابان** / **کتابین** (دو کتاب)

إمرأة «یک زن» -- < **إمرأتان** / **إمرأتین** (دو زن)

۱- مقصود از سماعی این است که برای تشخیص مؤنث بودن کلمه، قاعده و قانون خاصی وجود ندارد، در نتیجه برای

تشخیص مؤنث بودن کلمه فقط باید به سماع، یعنی شنیدن از عرب زبان بسنده کنیم.

به این ترتیب که ببینیم عرب زبان در استعمال کلمه‌ای مانند نار، برای آن ضمیر مؤنث و موصول مؤنث و مانند آن به کار برده است، مانند: **فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ**.

بیت (یک خانه) <-- (..... /) (.....)

کاتب (یک نویسنده) <-- (..... /) (.....)

مُسلم (یک مسلمان) <-- (..... /) (.....)

مؤمن (یک مؤمن) <-- (..... /) (.....)

در مباحث آینده درباره تفاوت **ان** / **ین**، صحبت خواهیم کرد.

تعریف و روش ساخت جمع

روش ساخت جمع:

در زبان عربی دو نوع جمع وجود دارد:

۱- جمع تکسیر یا مکسر

۲- جمع سالم

جمع سالم هم به دو قسم جمع مذکر سالم و جمع مؤنث سالم تقسیم می‌شود.

جمع		
سالم		مُکسّر
مؤنث	مذکر	رَجُل: رِجَال
مُسْلِمَة: مُسْلِمَات	مُسْلِم: مُسْلِمُونَ	أَسَد: أُسَد

جمع مذکر سالم، با اضافه کردن **ونَ** / **ینَ**، به آخر اسم مفرد مذکر، ساخته می‌شود.

عالم (یک عالم) <-- (عالمونَ / عالمینَ) (عالمان)

قائل (یک گوینده) <-- (قائلونَ / قائلینَ) (گویندگان)

کاتب (یک نویسنده) <-- (..... /) (.....)

مُسلم (یک مسلمان) <-- (..... /) (.....)

مؤمن (یک مؤمن) <-- (..... /) (.....)

در مباحث آینده درباره تفاوت **وَنَ** / **يَنَّ**، صحبت خواهیم کرد.

جمع مؤنث سالم، با اضافه کردن **ات**، به آخر اسم مفرد مؤنث، ساخته می‌شود.

تذکر: در هنگام جمع بستن کلمه، علامت تأنیث «ة»، حذف می‌گردد.

عالمَة (یک بانوی عالم) <-- (عالمات) (بانوان عالم)

قائِلَة (یک بانوی گوینده) <-- (قائلات) (بانوان گوینده)

كاتِبَة (یک بانوی نویسنده) <-- (..... /) (.....)

مُسْلِمَة (یک بانوی مسلمان) <-- (..... /) (.....)

مؤمِنَة (یک بانوی مؤمن) <-- (..... /) (.....)

جمع تکسیر، با تغییر وزن کلمه، ساخته می‌شود.

جمع تکسیر، وزن‌های بسیاری دارد که:

غالباً قاعده خاصی ندارند و منحصر در شنیدن از عرب زبان «سماعی»، هستند.

بعضی از وزن‌های مشهور این جمع عبارت‌اند از:

أفْعَل: (نفس / جان) <-- أنْفُس

أفْعَلَة: (عمود / ستون) <-- أعمِدَة

أفْعَال: (جدّ / پدر بزرگ) <-- أجداد

فِعْلَة: (فتی / جوانمرد) <-- فِتيَة

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ المذكَرُ و المؤنثُ و نوعَ المؤنثِ.

المؤنث المجازي	المؤنث الحقيقي	المذكر	الكلمه
			الارض
			ايران
			معصومة
			سعدى
			كرمان
			موسى
			قريش
			جحيم
			ريح
			عين
			نفس
			نار
			حاصب
			يد
			جدار
			ثمر
			مريوان
			كتاب
			زنجان
			سوق
			كهف

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنْ نَوْعَ الْمُؤْنِثِ.

المؤنث اللفظي المعنوي	المؤنث المعنوي	المؤنث اللفظي	الكلمة
			فاطمة
			زينب
			شمس
			كبرى
			شام
			دار
			حسناء
			مصر
			سقر
			معاوية
			زنجان
			زكرياء
			تبريز
			علامة
			افعى
			لطيفة
			سييل
			ضاربة
			عين
			ليلى
			عصا

التَّمرِينُ الثالثُ: أكْمِلِ الجَدولَ التَّالِيَّ.

الكلمة	جمع المؤنث السالم	جمع المذكر السالم	الجمع المكسر
فاطمة	فاطمات	_____	_____
مريم			
مَعْلَم			
دولة			
منطقة			
صناعة			
سائح			
عطلة			
أثر			
شلاله			
عمارة			
مَنْظَرَة			
ألف			
كاتب			
مؤمنة			
نفس			
جَدّ			
عمود			
فتى			
مسؤول			
مكتوبة			

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارٌ
(في صَالَةٍ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ^٢)

شُرْطِي الْجَمَارِكِ	الزَّائِرَةُ
إِجْلِبِي هَذِهِ الْحَقِيبَةَ إِلَى هُنَا.	عَلَى عَيْنِي، يَا أَخِي، وَلَكِنْ مَا هِيَ الْمَشْكِلَةُ؟
تَفْتِيشٌ بَسِيطٌ.	لَا بَأْسَ.
عَفْوًا؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟	لِأَسْرَتِي.
إِفْتَحِيهَا مِنْ فَضْلِكَ ^٣ .	تَفَضَّلْ، حَقِيبَتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتِيشِ.
مَاذَا فِي الْحَقِيبَةِ؟	فُرْشَاةُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَقَّةُ وَالْمَلَابِيسُ ...
مَا هَذَا الْكِتَابُ؟	لَيْسَ كِتَابًا؛ بَلْ دَفْتَرُ الذِّكْرِيَّاتِ ^٤ .
مَا هَذِهِ الْحُبُوبُ؟	حُبُوبٌ مُهَدَّنَةٌ، عِنْدِي صُدَاعٌ.
هَذِهِ، غَيْرُ مَسْمُوحَةٍ.	وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جِدًّا.
لَا بَأْسَ.	شُكْرًا.
إِجْمَعِيهَا وَادْهَبِي.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- صَالَةٌ: سالن ٢- جَمَارِكِ: گمرک ٣- مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً ٤- ذِّكْرِيَّاتِ: خاطرات



﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ۗ ﴾

الْعَنْكَبُوت: ٢٠

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ لقمان: ١١

﴿ الْعَوَّاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ، وَ تَحَوَّلَ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْعَوَّاصُونَ التَّقَاطُ صَوْرٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجِزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟



رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ».

﴿ إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ.

﴿ إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيرَتِهَا

الْأَعْشَابَ الطَّبِئِيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ

لِلوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

﴿ إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْعَجَّةِ خَاصَّةً بِهَا،

تَمْلِكُ لِعَجَّةٍ عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحْذِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا

عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.





لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنَبِهَا تَحْتَوِي
زَيْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ.



تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي
اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ
أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تَعْوِضُ هَذَا النِّقْصِ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا
فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.



دَنْبٌ: دُمُّ «جمع: أذنان»	بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی	إِبْتَعَدَ: دور شد
زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيُوت»	نَبَاتَاتٌ بَرِّيَّةٌ: گیاهان صحرایی	«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»
سَائِلٌ: مایع	بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک	إِتِّجَاهٌ: جهت
ضَوْءٌ: نور «جمع: أضواء»	بَكْتِيرِيَا: باکتری	أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد
ظَلَامٌ: تاریکی	بُومٌ، بَوْمَةٌ: جغد	«أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»
عَوَّضٌ: جبران کرد	تَأَثَّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت	«أَنْ تَرَى: که ببیند»
قِطٌّ: گربه	تَحْتَوِي: در بر دارد	إِسْتَفَادَ: بهره بُرد
لَعِقٌ: لیسید	تَحَرَّكَ: حرکت کرد	«أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»
مُضِيءٌ: نورانی	تَنْشُرٌ: پخش می کند	إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر
مُطَهِّرٌ: پاک کننده	جُرْحٌ: زخم	أَعْشَابٌ طِبِّيَّةٌ: گیاهان دارویی
وَقَايَةٌ: پیشگیری	حَرَكَ: حرکت داد	«مفرد: عُشْبٌ طِبِّيٌّ»
مَلَكٌ: مالک شد، دارا شد، فرمانروایی کرد	حَوَّلَ: تبدیل کرد	أَفْرَزَ: ترشح کرد
يَسْتَطِيعُ: می تواند	حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست	إِلْتِمَامٌ: بهبود یافت
يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می جوید	دَلٌّ: راهنمایی کرد	«حَتَّى يَلْتَمِمْ: تا بهبود یابد»
يُنْبِعُثُ: فرستاده می شود	دُونَ أَنْ: بی آنکه	الْتِقَاطٌ صَوْرٍ: عکس گرفتن
	«دُونَ أَنْ تُحَرَّكَ: بی آنکه حرکت	إِمْتِلَاكٌ: دارا بودن، مالک بودن
	بدهد»	إِنَارَةٌ: نورانی کردن

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✕

- ۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتُ يُحَدِّدُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ.
- ۲- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ فَقَطْ.
- ۳- تُحَوِّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ.
- ۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا.
- ۵- لَا تَعِيشُ أَحْيَاءٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.
- ۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبُومَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِينِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ.
- ٢- عَضُوٌّ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِبًا لِطَرْدِ الْحَشَرَاتِ.
- ٣- نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ.
- ٤- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ.
- ٥- عَدَمٌ وَجُودِ الضَّوِّءِ.
- ٦- نَشْرُ التَّوْرِ.

عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

سِلْمٌ حَرْبٌ	إِسْتِطَاعٌ قَدِيرٌ
إِحْسَانٌ إِسَاءَةٌ	إِقْتَرَبَ ابْتَعَدَ
ظَلَامٌ ضِيَاءٌ	بَنَى صَنَعَ
تَفَرَّقَ تَجَمَّعَ	أَغْلَقَ فَتَحَ
عَالِمٌ جَاهِلٌ	غَيْمٌ سَحَابٌ
قَرَبَ بَعَدَ	وَاقِفٌ جَالِسٌ
مِنْ فَضْلِكَ رَجَاءٌ	مَسْرُورٌ حَزِينٌ
جَاهِزٌ حَاضِرٌ	غُصَّةٌ حُرْنٌ

اكتب اسم كل صورة في الفراغ ، ثم عيّن المطلوب منك.

البَطّ / الكلاب / العُرابُ / الطاووس / الحِرْبَاءُ / البَقَرَةُ



٣- ذَنَبٌ جَمِيلٌ.



٢- يُرْسَلُ أَخْبَارَ الْغَايَةِ.



١- تُعْطَى الْحَلِيبَ.



٦- طَائِرٌ جَمِيلٌ.



٥- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِ ٤- ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.



١- أَلْفَاعِلٌ: ٢- أَلْمَفْعُولُ: ٣- أَلْمُضَافُ إِلَيْهِ:

٤- أَلْصَفَةُ: ٥- أَلْمُبْتَدَأُ: ٦- أَلْخَبَرَ:

موضوعات درس پنجم

علم

اقسام معرفه

معرفه و نکره

مضاف به معرفه

اسم اشاره

اسم دارای ال

معرفه و نکره

به این جمله توجه کنید.

رَأَيْتُ رَجُلًا فِي السُّوقِ؛ مردی را در بازار دیدم.

به کلمه رَجُلًا و ترجمه آن (مردی) توجه کنید!

در این جمله رجل به معنای مردی دارای معنای مشخصی است ولی مصداق آن معلوم نیست؛ معلوم نیست که این مرد کدام مرد است. کلمه رَجُلًا، یک کلمه نکره، است.

حال به کلمه السوق، و ترجمه آن (بازار) توجه کنید.

در این جمله، السوق به معنای بازار هم دارای معنای مشخص و هم مصداق آن معلوم است؛ اگر می‌گفتیم بازاری، معلوم نبود کدام بازار مقصود ما است. کلمه السوق، یک کلمه معرفه است.

در زبان عربی اسامی به دو گروه (معرفه و نکره)، تقسیم می‌شوند.

اسم معرفه، اسمی است که مصداق آن معین و مشخص است.

اسم نکره، اسمی است که مصداق آن معین و مشخص نیست.

اقسام اسم‌های معرفه

اسم‌های معرفه به شش گروه تقسیم می‌شوند و سایر اسامی به غیر از این شش گروه نکره هستند.



گروه اول: اسم‌های علم

اسم علم نام مخصوص یک فرد یا شیء است چه انسان و چه غیرانسان مانند:

علی / فاطمه / مصر / سبلان / تهران

گروه دوم: اسم‌های ال دار

به جملات زیر توجه کنید و ببینید که حضور ال چگونه معنای جمله را تغییر می‌دهد!

اشتریتُ ثوباً --- لباسی را خریدم

اشتریتُ الثوبَ --- لباس را خریدم

زمانی که می‌گوییم لباسی را خریدم؛ شنونده نمی‌داند که این لباس، کدام لباس است؛ ولی وقتی می‌گوییم لباس را خریدم؛ مقصود لباسی است که در نزد شنونده شناخته شده است و قبلاً در بین گوینده و شنونده، از آن لباس سخنی در میان بوده و اکنون گوینده خبر می‌دهد که آن لباس مشخص را خریده است.

به این ترتیب حضور ال بر روی یک اسم نکره آن را معرفه می‌کند.

گروه سوم: اسم‌های اشاره

جمع	تشبیه	مفرد	اسم اشاره
هؤلاء	هَذَانِ / هَذَيْنِ	هَذَا	نزدیک
هؤلاء	هَاتَانِ / هَاتَيْنِ	هَذِهِ	
اولئک	ذَانِکَ / ذَیْنِکَ	ذَکَ / ذَکِ	دور
اولئک	تَانِکَ / تَیْنِکَ	تَکَ	
تَمَّ	هُنَا / هَهُنَا / هُنَاکَ / هُنَاکِ		اشاره مکانی

تذکر: هَذَا / هَذِهِ و اخوات این دو برای اشاره به نزدیک به کار می‌روند:

هَذَا / هَذِهِ <--- این

هَذَانِ / هَذَيْنِ و هَاتَانِ / هَاتَيْنِ <--- این دو

هَؤُلَاءِ <--- این‌ها

برای اشاره به دور از «ذاک / ذاک / ذلک / اولئک» استفاده می‌کنیم.

«ذَانِکَ / ذَیْنِکَ / تَانِکَ / تَیْنِکَ» هم برای اشاره به دور تشبیه به کار می‌روند.

گروه چهارم: مضاف به معرفه

تعریف اضافه

کتاب علی

اسم اول مضاف و
اسم دوم مضاف‌الیه
نام دارد.

نسبت یک اسم به
اسم دیگر است.

به جملات زیر توجه کنید و ببینید که اضافه چگونه معنای جمله را تغییر می‌دهد!

اشتریتُ بیتاً ---> خانه‌ای را خریدم

اشتریتُ بیتَ علی ---> خانه‌ی علی را خریدم.

اگر کسی به ما بگوید خانه‌ای را خریدم؛ ما نمی‌دانیم این خانه، کدام خانه است.
ولی اگر کسی به ما بگوید خانه‌ی علی را خریدم؛ ما می‌دانیم که این خانه، کدام خانه است.

اضافه شدن خانهٔ نکره به اسم علم علی موجب معرفه شدن آن می‌شود.

به این ترتیب اضافه شدن به یک اسم معرفه موجب معرفه شدن آن می‌شود.

تذکر: اگر اسم نکره را به یک نکرهٔ دیگر اضافه کنیم، این اسم معرفه نمی‌شود:

کتابُ رجلٍ ---> کتاب مردی.

التَّمَارِينُ 

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ النَّكَرَةَ وَ الْمَعْرِفَةَ وَ نَوْعَ الْمَعْرِفَةِ.

اسم الإشارة	مُحَايِي بـ«ال»	العلم	النكرة	الكلمة
				الأرض
				ایران
				تِلْكَ
				سعدی
				حَرْبٍ
				موسى
				هُنَاكَ
				جَحِيمٍ
				ريح
				عين
				أَوْلَاتِكَ
				الحياء
				البرّ

اسم الإشارة	مُحَايِي بـ«ال»	العلم	النكرة	الكلمة
				ثُمَّ
				عِلْمٍ
				قَرِيشٍ
				كَلَامٍ
				هَذَا
				زَيْنَبٍ
				طَائِرٍ
				كَرْمَانٍ

الْتَمَرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ النَّصَّ وَ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ.

مِنْ مَوَاعِظِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام لِهَشَامٍ: يَا هَشَامُ!
 لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ جَوْزَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ فِي يَدِكَ لُؤْلُؤَةٌ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا جَوْزَةٌ وَ
 لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ لُؤْلُؤَةٌ وَ قَالَ النَّاسُ إِنَّهَا جَوْزَةٌ مَا صَرَكَ وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهَا لُؤْلُؤَةٌ.

الف) الترجمة:

.....

.....

.....

ب) اكْمِلْ.

الاسم	علامة الاسم	النكرة	المعرفة و نوعه
يَدٍ			
جَوْزَةٌ			
لُؤْلُؤَةٌ			
النَّاسُ			

نوع المؤنث	المؤنث	المذكر	الاسم
			يَد
			جُورَةٌ
			نُؤْلُوءَةٌ
			النَّاسُ

التَّمرينُ الثَّالثُ: تَرْجِمِ النَّصَّ وَ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلِ.

مِنْ مَوَاعِظِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام لِهَشَامٍ: يَا هَشَامُ! مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ وَ رُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْمَلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً لِلَّهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَ أَعْقَلُهُمْ أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

(الف) الترجمة:

.....

.....

.....

(ب) عَيِّنِ الْمُضَافَ إِلَى الْمَعْرِفَةِ.

رساله - مضاف إلى الضمير	١
	٢
	٣
	٤
	٥
	٦
	٧

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوازُ «مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ»

السَّائِحُ	سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟	أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟
لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟!	لَأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ.
فِي الْبِدَايَةِ تَشْرَفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمُدُنِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفَ وَ سَامْرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةَ.	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَ تَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَسْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ.	أَحْسَنْتُ! ^١ وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى؟
بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ ^٢ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: الْبُحْتَرِيُّ مِنَ الْبُحْتَرِيِّ مِنَ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِيُّ.	مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! ^٣ مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ!



١- أَحْسَنْتُ: آفرین ٢- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است ٣- بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ: آفرین بر تو



﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ

بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ﴾ الْأَنْعَام: ٣٨

و هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست و نه هیچ پرنده‌ای که با
بال‌هایش پرواز می‌کند، مگر آنکه آنها [نیز] گروه‌هایی مانند
شما هستند.



الدَّرْسُ السَّادِسُ



تَفَكَّرُوا فِي الْخَلْقِ وَلَا تَفَكَّرُوا فِي الْخَالِقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

مَنْ يَتَفَكَّرُ فِي خَلْقِ اللَّهِ، يُشَاهِدُ قُدْرَةَ اللَّهِ.

الطَّائِرُ الطَّنَانُ:



هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ، طَوْلُهُ خَمْسَةُ سَنْتِمِاتٍ، يَطِيرُ إِلَى الْأَعْلَى وَالْأَسْفَلِ، وَإِلَى الْيَمِينِ وَالشَّمَالِ، وَإِلَى الْأَمَامِ وَالْخَلْفِ. وَانْطِلَافُهُ وَتَوَقُّفُهُ السَّرِيعَانِ يُثِيرَانِ التَّعَجُّبَ. سُمِّيَ طَّنَانًا؛ لِأَنَّهُ يُحَدِّثُ طِينًا بِسَبَبِ سُرْعَةِ حَرَكَةِ جَنَاحَيْهِ، فَإِنْ تُحَاوَلُ رُؤْيَا جَنَاحَيْهِ لَا تَقْدِرُ، أَمْ تَدْرِي لِمَاذَا؟ لِأَنَّهُ يُحَرِّكُ جَنَاحَيْهِ ثَمَانِينَ مَرَّةً تَقْرِيبًا فِي الثَّانِيَةِ الْوَاحِدَةِ.

الْتَّمْسَاخُ:

لَهُ طَرِيقَةٌ غَرِيبَةٌ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ، فَبَعْدَ أَنْ يَتَنَاوَلَ طَعَامَهُ، يَسْتَرِيحُ عَلَى الشَّاطِئِ، فَيَقْتَرِبُ مِنْهُ نَوْعٌ مِنَ الطُّيُورِ بِاسْمِ الزَّفْرَاقِ،



فَيَفْتَحُ التَّمْسَاخُ فَمَهُ، فَيَدْخُلُ ذَلِكَ الطَّائِرُ فِيهِ، وَيَبْدَأُ بِتَقْرِيرِ بَقَايَا الطَّعَامِ مِنْ فَمِهِ، وَبَعْدَ أَنْ يَنْتَهِيَ مِنْ عَمَلِهِ، يَخْرُجُ بِسَلَامَةٍ.



السَّمَكُ الطَّائِرُ:

نَوْعٌ مِنَ الْأَسْمَاكِ يَفِئُزُ مِنَ الْمَاءِ بِحَرَكَةٍ مِنْ دَيْلِهِ الْقَوِيِّ وَ يَطِيرُ فَوْقَ سَطْحِ الْمَاءِ، حَيْثُ يَمُدُّ زَعَانِفَهُ الْكَبِيرَةَ الَّتِي تَعْمَلُ كَجَنَاحَيْنِ. يَفْعَلُ ذَلِكَ لِلْفِرَارِ مِنْ

أَعْدَائِهِ. يَطِيرُ هَذَا السَّمَكُ خَمْسًا وَ أَرْبَعِينَ ثَانِيَةً، ثُمَّ يَنْزِلُ إِلَى الْمَاءِ وَ يَدْخُلُ فِيهِ.

نَقَّارُ الْحَشَبِ:

طَائِرٌ يَنْقُرُ جُدْعَ الشَّجَرَةِ بِمِنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ عَلَى الْأَقْلَى، وَ هَذِهِ السَّرْعَةُ لَا تَضُرُّ دِمَاعَهُ الصَّغِيرَ بِسَبَبِ وُجُودِ عَضُوبَيْنِ فِي رَأْسِهِ لِدَفْعِ الصَّرَبَاتِ:



الْأَوَّلُ نَسِيجٌ بَيْنَ الْجُمُجُمَةِ وَ الْمِنْقَارِ، وَ الثَّانِي لِسَانُ الطَّائِرِ الَّذِي يَدُورُ دَاخِلَ جُمُجُمَتِهِ.



السَّنَجَابُ الطَّائِرُ:

لَهُ غِشَاءٌ خَاصٌّ كَالْمِظَلَّةِ يَفْتَحُهُ حِينَ يَفِئُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ أُخْرَى، وَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَطِيرَ أَكْثَرَ مِنْ مِئَةٍ وَ خَمْسِينَ قَدَمًا فِي قَفْزَةٍ وَاحِدَةٍ.

حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ:

فِي مُنْتَصَفِ النَّهَارِ وَ عِنْدَمَا تَحْرُقُ الرَّمَالُ أَقْدَامَ مَنْ يَسِيرُ عَلَيْهَا مِنْ شِدَّةِ الْحَرِّ، تَضَعُ هَذِهِ الْحَيَّةُ ذَنْبَهَا فِي الرَّمْلِ، ثُمَّ تَقِفُ كَالْعَصَا. فَإِذَا وَقَفَ طَيْرٌ عَلَيْهَا تَصِيدُهُ.



أَسْفَلَ : پایین، پایین تر ≠ أَعْلَى
 انْطِلَاق : به حرکت درآمدن
 «انْطَلَقَ، يَنْطَلِقُ»
 تَحْرُقُ : می سوزاند (ماضی: حَرَقَ)
 تَدْرِي : می دانی (دَرَى، يَدْرِي)
 دَرَى = عَلِمَ
 تَصِيدُ : شکار می کند (ماضی: صَادَ)
 تَفَكَّرَ : اندیشید (مضارع: يَتَفَكَّرُ)
 جَذَعُ : تنه «جمع: جُذوع»
 جَنَاح : بال «جمع: أَجْنِحَة»
 جَنَاحِيهِ : دو بال او
 حَيَّةٌ : مار «جمع: حَيَّات»
 دِمَاعٌ : مغز
 رِمَالٌ : ماسه ها «مفرد: رَمَلٌ»

زَعَانِفٌ : باله های ماهی «مفرد: زَعَنَفَةٌ»
 زَقَاقٌ : مرغ باران
 شِمَالٌ : چپ = يَسَارٌ ، ≠ يَمِينٌ
 طَنَانٌ، الطَّائِرُ الطَّنَانُ : مرغ مگس
 طِينٌ : صدای زنگ، بال پرنده و مانند آن
 غِشَاءٌ : پرده، پوشش جانوران و گیاهان مانند پوست و پر
 فَمٌ : دهان «جمع: أَفْوَاه»
 قَفْرَةٌ : پرش
 لا تَقْفَرُوا = لا تَتَفَكَّرُوا (حرف ت برای آسانی تلفظ حذف شده است.)
 ما مِنْ : هیچ نیست «ما مِنْ دَابَّةٍ»

هیچ جنبنده ای نیست»
 مِظَلَّةٌ : چتر
 مُنْتَصِفٌ : نیمه
 نَسِيحٌ : بافت (بافت پیوندی)
 نَقَارُ الخَسْبِ : دارکوب
 يَنْقُرُ : نوک می زند، کلیک می کند (ماضی: نَقَرَ)
 يُحَدِّثُ : پدید می آورد (ماضی: أَحَدَّثَ)
 يَسْتَرِيحُ : استراحت می کند (ماضی: اسْتَرَاحَ)
 يَطِيرُ : پرواز می کند (ماضی: طَارَ)
 يَنْتَهِي : به پایان می رسد (ماضی: انْتَهَى)

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- بِمَ يَطِيرُ السَّنَجَابُ الطَّائِرُ حِينَ يَقْفِرُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ؟
- ۲- أَيُّ طَائِرٍ يُسَاعِدُ التَّمْسَاحَ فِي تَنْظِيفِ أَسْنَانِهِ؟
- ۳- لِمَاذَا سُمِّيَ الطَّائِرُ الطَّنَانُ بِهَذَا الْإِسْمِ؟
- ۴- مَتَى تَصِيدُ حَيَّةُ الصَّحْرَاءِ الطَّيْرَ؟
- ۵- كَمْ ثَانِيَةً يَطِيرُ السَّمَكُ الطَّائِرُ؟
- ۶- مَا هُوَ أَصْغَرُ طَائِرٍ عَلَى الْأَرْضِ؟

موضوعات درس ششم

اقسام موصول

موصول چیست

معرفی ضمائر

گروه پنجم: ضمائر

جدول ضمائر

ضمائر متصل		ضمائر منفصل		ضمائر	
منصوبی و مجروری	مرفوعی		منصوبی		مرفوعی
	فعل مضارع	فعل ماضی			
هُ	يَذْهَبُ (هُو مستتر)	ذَهَبَ (هُو مستتر)	إِيَّاهُ	هُو	للغائب
هُمَا	يَذْهَبَانِ	ذَهَبَا	إِيَّاهُمَا	هُمَا	للغائبين
هُم	يَذْهَبُونَ	ذَهَبُوا	إِيَّاهُمْ	هُم	للغائبين
هِيَ	تَذْهَبُ (هِيَ مستتر)	ذَهَبَتْ (هِيَ مستتر)	إِيَّاهَا	هِيَ	للغائبة
هُمَا	تَذْهَبَانِ	ذَهَبْتَا	إِيَّاهُمَا	هُمَا	للغائبتين
هُنَّ	يَذْهَبْنَ	ذَهَبْنَ	إِيَّاهُنَّ	هُنَّ	للغائبات
كَ	تَذْهَبُ (أَنْتِ مستتر)	ذَهَبْتِ	إِيَّاكَ	أَنْتِ	للمخاطب
كَمَا	تَذْهَبَانِ	ذَهَبْتُمَا	إِيَّاكُمَا	أَنْتُمَا	للمخاطبتين
كَمْ	تَذْهَبُونَ	ذَهَبْتُمْ	إِيَّاكُمْ	أَنْتُمْ	للمخاطبتين
كِ	تَذْهَبِينَ	ذَهَبْتِ	إِيَّاكِ	أَنْتِ	للمخاطبة
كَمَا	تَذْهَبَانِ	ذَهَبْتُمَا	إِيَّاكُمَا	أَنْتُمَا	للمخاطبتين
كَنْ	تَذْهَبْنَ	ذَهَبْتِ	إِيَّاكُنَّ	أَنْتُنَّ	للمخاطبات
أَنَا	أَذْهَبُ (أَنَا مستتر)	ذَهَبْتُ	إِيَّائِي	أَنَا	للمتكلم وحده
نَا	نَذْهَبُ (نَحْنُ مستتر)	ذَهَبْنَا	إِيَّانَا	نَحْنُ	للمتكلم مع الغير

موصول چیست؟

«اسم موصول» اسمی است که معنای آن، توسط «جمله یا شبه جمله‌ای» که بعد از آن می‌آید، و «صله» نام دارد کامل می‌شود، مانند:

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»

راه «کسانی که» «به آنان نعمت بخشیدی»

الَّذِينَ -- موصول، أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ -- صله

تذکر: مقصود از «شبه جمله» ظرف و جارومجرور است.

به زودی درباره ظرف و جارومجرور سخن خواهیم گفت.

«جارومجرور» (مانند *فیه*) در --- و اذْكُرُوا مَا فِيهِ

«ظرف» (مانند *عِنْدَ اللَّهِ*) در --- ما عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ

اقسام موصول

موصولات بر دو قسم‌اند

موصول عام

موصول خاص

مَا

مَنْ

الَّتِي

الَّذِي

موصول خاص

«موصول خاص» آن است که برای هر یک از مفرد و مثنی و جمع و مذکر و مؤنث، «لفظ خاصی» دارد.

موصول خاص	مفرد	مثنی	جمع
مذکر	الَّذِي	الَّذَانِ / الَّذَيْنِ	الَّذِينَ
مؤنث	الَّتِي	الَّتَانِ / الَّتَيْنِ	الَّتَاتِي / اللواتي الَّائِي / اللواتي

موصول عام

«موصول عام یا مشترک» آن است که برای تمامی حالات مفرد، مثنی، جمع، مذکر و مؤنث، «لفظ واحدی» دارد.

«مَنْ -- کسی که» / «مَا -- چیزی که»

سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ

وَأَسْتَفْزِرُّ مَنْ اسْتَطَعَتْ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ

وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ

قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ

مَنْ

مَا

موصول عام

التَّمرينُ الأوَّلُ: أكمل الجدول التالي.

ضمائر متّصل			ضمائر منفصل		ضمائر
منصوبي و مجروري	مرفوعي		منصوبي	مرفوعي	
	فعل مضارع	فعل ماضى			
هُ	يذهبُ (هو مستتر)	ذهب (هو مستتر)	إِيَّاهُ	هو	للغائبِ
					للغائبينِ
					للغائبينَ
					للغائبةِ
					للغائبينِ
					للغائباتِ
			إِيَّاكَ		للمخاطبِ
			إِيَّاكُمَا	أنتما	للمخاطبتينِ
				أنتم	للمخاطبتينَ
يِ					للمخاطبةِ
					للمخاطبتينِ
					للمخاطباتِ
			إِيَّايَ		للمتكلم وحدهِ
				نحن	للمتكلم مع الغيرِ

التَّمْرِينُ الثَّانِي: دُلَّ عَلَى أَنْوَاعِ الضَّمَائِرِ.

- ١- ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ اسراء: ٢٣
- ٢- لا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالِكُمْ.
- ٣- ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ الأنبياء: ٨٦
- ٤- مَنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ ذَهَبَتْ هَيْبَتُهُ.

ضمائر متصل		ضمائر منفصل		
منصوبي و مجروري	مرفوعي		منصوبي	مرفوعي
	فعل مضارع	فعل ماضى		
وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا				
كاف در رَبُّكَ	واو در تَعْبُدُوا	—	إِيَّاهُ	—
إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا				
فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا				
لا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالِكُمْ				
وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ				
مَنْ كَثُرَ ضِحْكُهُ ذَهَبَتْ هَيْبَتُهُ				

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: لاحظْ و اكتب الكلمة المناسبة مع الضمير في الجدول الآتي:

نحن	هي	هو	أنتِ	أنتَ	أنا	
					لغتي	لغة
				ثقافتك		ثقافة
			مدينتك			مدينة
		بيته				بيت
	كتابها					كتاب
مدرستنا						مدرسة

التمرين الرابع: عَيِّنْ نوعَ الإِسْمِ المَوْصُولِ و الجملة لصلَّة:

- ١- أتعجبُ مِنَ الشَّخْصِ الَّذِي يُزَيِّنُ جِسْمَهُ وَ لَا يَزِينُ نَفْسَهُ.
- ٢- إِنَّ الْأُمَّهَاتِ اللَّاتِي يُرَبِّينَ الْأَطْفَالَ، يَصْنَعْنَ الْمُسْتَقْبَلَ.
- ٣- شَجَّعَ الْمُتَفَرِّجُونَ الْبَطْلِينَ اللَّذِينَ فَازَا فِي الْمُبَارَاةِ.
- ٤- إِنَّ الَّذِينَ يَنْفَعُونَ الْآخَرِينَ، أَحَسَّنُ النَّاسِ.
- ٥- اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي مَا تُحِبُّهُ لِي.
- ٦- لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ كِبْرٍ.

الصلَّة	الموصول	
يُزَيِّنُ جِسْمَهُ	الَّذِي --> موصول خاص	١
		٢
		٣
		٤
		٥
		٦

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوَازُ (مَعَ مَسْؤُولِ اسْتِيقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

مَسْؤُولُ الْإِسْتِيقْبَالِ	السَّائِحُ
ما هُوَ رَقْمُ عُرْفَتِكَ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي ^٢ مِفْتَاحَ عُرْفَتِي.
تَفْضُلًا.	مِئْتَانِ وَ عِشْرُونَ.
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتَكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ.	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي.
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ ^٣ ؟
الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ الْعَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرَّبْعِ؛ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا.	مَتَى مَوَاعِدُ ^٤ الْفُطُورِ وَ الْعَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟
شَايٍ وَ خُبْزٍ وَ جُبْنَةٍ ^٥ وَ زُبْدَةٍ ^٦ وَ حَلِيبٍ وَ مَرْبَى الْمِشْمِشِ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟
رُزُّ مَعَ دَجَاجٍ ^٧ .	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَدَاءِ؟
رُزُّ مَعَ مَرَقٍ ^٨ بَادِنِجَانٍ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟
لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ.	أَشْكُرُكَ.



- ١- مَسْؤُولُ الْإِسْتِيقْبَالِ: مَسْئُولُ پدیرش ٢- أَعْطِنِي: به من بده ٣- دَوَام: ساعت کار ٤- مَوَاعِد: وقت‌ها
٥- جُبْنَةٌ: پنیر ٦- زُبْدَةٌ: کره ٧- دَجَاج: مرغ ٨- مَرَق: خورشید



﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾

الأنبياء: ١٠٧

و تورا جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.



الدَّرْسُ السَّابِعُ



أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءَ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ حَاتِمِ الطَّائِي الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ،
وَلَمَّا جَاءَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ،
يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَيَقْتُلُ الْجَانِيَّ وَيَحْفَظُ الْجَارَ وَيَحْمِي الْأَهْلَ وَالْعِرْضَ وَيَفْرُجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ،
وَيُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَيَنْشُرُ السَّلَامَ، وَيُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شَدَائِدِ الدَّهْرِ، وَمَا أَنَا أَحَدٌ فِي
حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ أَتْرَكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛
وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. ثُمَّ قَالَ:

«إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ.»

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيَّ بْنِ حَاتِمٍ» وَهُوَ رَيْسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ
أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ،
وَيَفُكُّ الْأَسِيرَ، وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَمَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَلَا أَكْرَمَ مِنْهُ، فَإِذَا
يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلْسَابِقِ فَضْلُهُ، وَإِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ.

فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَأَسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ»

جان من كان غنياً فافتقر

أو صفيّاً عالماً بين المضر

رحم آريد از ز سنگيد و ز كوه

وان توانگر هم كه بي دينار شد

مبتلى گردد میان ابلهان

گفت پیغمبر كه رحم آريد بر

و الذي كان عزيزاً فاحتقر

گفت پیغمبر كه با اين سه گروه

آنك او بعد از رئيسی خوار شد

وان سوم آن عالمی كاندر جهان

عَقَلٌ : اندیشید	حَمَى : پشتیبانی کرد	أَجُودٌ : بخشنده تر
فَرَجَ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین	خَائِبٌ : ناامید	إِبْنَةٌ : دختر
را زُدود	خِصَالٌ : ویژگی‌ها «مفرد: خَصَلَةٌ»	أُحْتَقِرَ : خوار شد
فَكَأُ : باز کرد، رها کرد	ذَلٌّ : خوار شد	أَسْرَى : اسیر کرد
فَيِّمٌ : ارزشمند	رَدٌّ : برگردانید	أَسْرَى : اسیران
لا تَزَالُ : پیوسته	سَابِقٌ : پیشتاز	أَسْلَمَ : مسلمان شد
لَعِبَ بِ : به بازی گرفت	سَلَامٌ : آشتی	أَطْعَمَ : خوراک داد
مُضِرٌ : نام قبیله‌ای	شَدَائِدٌ : سختی‌ها، گرفتاری‌ها	أَطْلَقَ : رها کرد
مَكَارِمٌ : بزرگواری‌ها «مفرد: مَكْرَمَةٌ»	شَدِيدَةٌ : شدید	أَعَانَ : کمک کرد
مَكْرُوبٌ : اندوهگین	صَفِيٌّ : برگزیده	أَعْجَبَ : در شگفت آورد
مُلْكٌ : پادشاهی	ضَاعَ : تباه شد، گم شد	«تُعْجِبُنِي : خوشم می‌آید، دوست دارم»
نَشَرَ : پخش کرد	عَادٌ : برگشت	إِفْتَقَرَ : فقیر شد
	عِزٌّ : ناموس، آبرو	أَهْلٌ : خانواده
	عِزَّةٌ : ارجمندی، عزت	

x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- قَالَ عَدِيٌّ يَا أُحْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.
- ۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا.
- ۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ آتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا.
- ۴- حَاتِمُ الطَّائِيِّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ.
- ۵- أُسِرَتْ سَفَانَةُ فِي غَزْوَةِ أُحُدٍ.

أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- الشُّعُورُ بِالسُّرُورِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الْأَشْيَاءِ الْجَمِيلَةِ.

٢- حَاكِمٌ مَمْلُوكَةٍ وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنَ الذَّهَبِ.

٣- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ.

٤- مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْأُسْرَةِ وَ الْأَقْرِبَاءِ.

٥- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةَ لَهُ.

٦- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ.

اَكْتُبْ مُتَرَادِفًا أَوْ مُتَضَادًّا كُلَّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا، ثُمَّ تَرَجِّمُهَا. = ≠

نَائِمٌ / شَدَائِدٌ / فَكٌّ / مَكْرُوبٌ / أُسْلُوبٌ / اِنْخِفَاضٌ / حَدِيثٌ / اِسْتَلَمَ / مَوْتٌ / رَاسِبٌ / صَعْبٌ / سَلَامٌ

مَصَائِبٌ حَزِينٌ رَاقِدٌ فَتَحَ طَرِيقَةً حَيَاةً

اِرْتِفَاعٌ حَرْبٌ دَفَعَ نَاجِحٌ عَنِيْقٌ سَهْلٌ





تعریف علم نحو	موضوعات درس هفتم
تعریف معرب و مبنی	
اسم‌های مبنی	
اعراب‌های سه گانه اسم	
نگاهی به مسائل علم نحو	



تعریف علم نحو

در درس اول کتاب گفتیم: «علم صرف» علم «شناسایی ساختار کلمه» است؛ و «علم نحو» علم «شناسایی ساختار جمله» یا علم «اعراب و بناء» است. اولین قدم برای شناسایی ساختار جمله، شناخت جایگاه کلمه در جمله است. در زبان عربی، علاوه بر این به دانشی دیگر به نام دانش اعراب و بناء هم نیازمندیم. در زبان فارسی تمامی کلمات، در هنگام قرار گرفتن در جمله به «سکون» ختم می‌شوند مانند:

(امروز هوأ گرم است.)

در زبان فارسی فقط مضاف و موصوف، به «کسره» ختم می‌شوند مانند:

(در کلاس، مرد عالم)

اما در زبان عربی این چنین نیست بلکه کلمات غالباً به حرکات و گاهی به سکون ختم می‌شوند. این سکون یا حرکات، گاهی ثابت اند و گاهی متغیر؛ به کلماتی که حرکت آخر آنها ثابت است «مبنی» گفته می‌شود. به کلماتی که حرکت آخر آنها متغیر است «معرب» می‌گویند.

حال به آیه زیر توجه کنید:

آیا می‌توانید کلمات ثابت یا مبنی، و متغیر یا معرب را پیدا کنید؟

﴿سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾

در آیه بالا کلمات «اللَّهُ، السَّمَاوَاتِ، الْأَرْضِ، الْعَزِيزُ، الْحَكِيمُ» «معرب» و کلمات «سَبَّحَ، لِ،

مَا، فِي، وَ، مَا، فِي، وَ، هُوَ» «مبنی»، می‌باشند.

بررسی وضعیت اعراب و بناء کلمه

در زبان عربی، کلمات به سه گروه اسم، فعل و حرف تقسیم می‌شوند.

افعال هم به سه گروه ماضی، مضارع و امر تقسیم می‌گردند.

گروه‌های معرب:

۱- غالب اسم‌ها؛

۲- فعل‌های مضارع به غیر از صیغه ۶ و ۱۲.

گروه‌های مبنی:

۳- تمامی حروف؛

۱- افعال ماضی و امر حاضر؛

۴- بعضی از اسم‌ها.

۲- صیغه ۶ و ۱۲ فعل مضارع؛



اسم‌های مبنی

ضمایر

اسم‌های اشاره

موصولات

أسماء شرط و استفهام

بعضی از ظروف

در مبحث «اسم‌های معرفه»، ضمایر، موصولات و اسم‌های اشاره را شناختیم.

بعضی از پرکاربردترین اسماء شرط و استفهام

کلمات ما -- چه چیزی / مَنْ -- چه کسی / مَتَى -- چه زمانی

أَيْنَ -- کجا / کَمْ -- چند تا / كَيْفَ -- چگونه، «اسماء استفهام» هستند.

کلمات ما -- هر چیزی / مَنْ -- هر کسی / مَتَى -- هر زمانی

أَيْنَمَا -- هر کجا / أُنَى -- هر کجا / كَيْفَمَا -- هرگونه، «اسماء شرط» هستند.

ظروف مبنی

ظروف بر دو قسم‌اند

ظرف معرب

ظرف مبنی

الساعة

اليوم

متى

إذا

تعریف ظرف

به این مثال توجه کنید:

رَأَيْتَكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَمَامَ الْمَسْجِدِ
روز جمعه مقابل مسجد تو را دیدم

دقت کنید!

کلمه «يَوْمَ الْجُمُعَةِ»، زمان، و کلمه «أَمَامَ الْمَسْجِدِ» مکانِ فعلِ رَأَيْتُ را بیان می‌کنند. در جمله «رَأَيْتَكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَمَامَ الْمَسْجِدِ»، دو کلمه يَوْمَ الْجُمُعَةِ و أَمَامَ الْمَسْجِدِ، یک زمان و مکان منصوب‌اند که زمان و مکان وقوع فعل را بیان می‌کنند؛ نام این دو کلمه، «ظرف» است. «ظروف» کلماتی هستند که زمان و مکان وقوع فعل را بیان می‌کنند.

بررسی اعراب‌های سه‌گانه اسم

«کلمات معرب»، کلماتی هستند که حرکت حرف آخر آنها، با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کند. به لفظ جلاله «اللَّهُ»، در آیات زیر توجه کنید:

﴿ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ ﴾ بقره: ۷

﴿ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا ﴾ بقره: ۹

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

در آیه اول: خَتَمَ اللَّهُ، اللَّهُ، «مرفوع»، و علامت رفع آن «ضمه ---» است؛

در آیه دوم: يُخَادِعُونَ اللَّهَ، اللَّهُ، «منصوب»، و علامت نصب آن «فتحه ---» است؛

در آیه سوم: بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُ، «مجرور»، و علامت جر آن «کسره ---» است؛^۱

رفع، نصب و جر، اعراب‌های سه‌گانه اسم هستند.

۱- رفع و نصب و جر علائم دیگری هم دارند که در کتاب عربی یازدهم خواهد آمد. در مورد اعراب فعل مضارع نیز در کتاب عربی دوازدهم سخن خواهیم گفت.

«علم نحو» علم شناسایی ساختار جمله یا علم اعراب و بناء، است.

«علم نحو»، موارد رفع، نصب و جرّ را به ما یاد می‌دهد.

علم نحو به ما یاد می‌دهد:

در چه جایگاهی، کلمات مرفوع، منصوب، مجرور یا مجزوم می‌شوند.

قدم دیگر به سوی «شناسایی ساختار جمله»

گفتیم «علم نحو»، علم شناسایی ساختار جمله، یا علم اعراب و بناء، است؛ و قدم اول برای

شناسایی ساختار جمله، شناسایی اعراب و بناء است؛ بعد از شناسایی اعراب و بناء، برای

شناسایی ساختار جمله باید به دو سؤال پاسخ داد:

سؤال اول:

جایگاه و ترتیب کلمات چگونه است؟

به این سؤال، در خلال مباحث علم نحو پاسخ داده خواهد شد.

سؤال دوم:

در چه جایگاهی، کلمات مرفوع، منصوب یا مجرور می‌شوند.

با پاسخ دادن به این سؤال، نقشه علم نحو به دست می‌آید.

پاسخ این سؤال در جدول زیر آمده است:

نگاهی به مباحث (علم نحو)

مرفوعات	نواسخ: افعال ناقصه، حروف مشبّهة بالفعل، لای نفی جنس، افعال مقاربه، افعال قلوب
منصوبات	مفعول به، مفعول له، مفعول فیه، مفعول مطلق، حال، تمیز، منادا، استثناء
مجرورات	مضاف الیه، مجرور به حرف جر
توابع	نعت، بدل، تأکید، عطف بیان، عطف به حروف

التَّمرينُ الأوَّلُ: اكمل الجدول التالي.

الكلمه	الاسم/الفعل/الحرف	المعرب/المبنى	الكلمه	الاسم/الفعل/الحرف	المعرب/المبنى
دَفَعَ			يَتَرُكُ		
إِصْبِرْ			لَا تَلْعَبْ		
سَوْفَ			الَّذِينَ		
أَيَّنَ			تِلْكَ		
تَقَاعُدُ			النُّصُوصُ		
إِقْبَلُوا			حُسَيْنٌ		
تَنْجَحَنَّ			تَكْتُمُ		
قَدْ			إِذَا		
إِنْ			عِنْدَ		

التَّمرينُ الثَّاني: عَيِّن الكلمات المعربة و المبنيَّة.

- ١- أَللُّونُ الْبَتَفَسَجِيُّ لِغُرْفَةِ النَّوْمِ مَهْدِيُّ الْأَعْصَابِ.
- ٢- مُدِيرُ الْمَدْرَسَةِ واقف أَمَامَ الطُّلَابِ الْفَائِزِينَ.
- ٣- لَا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا.
- ٤- الْحَلِيبُ الطَّازِجُ مَمْلُوءٌ بِالْكَالْسِيَوْمِ.
- ٥- أَغْلَقَ الْعَمَّالُ بَابَ الْمَصْنَعِ أَمْسٍ.

المعرب/المبنى	الكلمه	المعرب/المبنى	الكلمه	المعرب/المبنى	الكلمه
	يَكْذِبُ		واقف		أَلْوَنُ
	كَثِيرًا		أَمَامَ		الْبَنْفَسَجِيُّ
	الْحَلِيبُ		الطُّلَابِ		لِ
	الطَّارِجُ		الْفَائِزِينَ		عُرْفَةَ
	مملوءٌ		لا		النُّومِ
	بِ		يُصَدِّقُ		مُهَدِّئِي
	الْكَالسيومِ		العَاقِلِ		الأعصابِ
	أَغْلَقَ		قَوْلَ		مدير
	أَمْسِ		الَّذِي		المدرسة
	الْمَصْنَعِ		بَابَ		الْعُمُالِ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنْ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ الْمَبْنِيَّةِ.

نوع المبنى	الكلمه	نوع المبنى	الكلمه	نوع المبنى	الكلمه
	يُكْرِمَنَّ		إذا	اسم استفهام	كَيْفَ
	إِفْهَمَ		انتم		أَيَّنَ
	الَّتِي		إِجْلَسَ		لِ
	إِيَّاكُمْ		يَجْلِسَنَّ		هذا
	أَكْتُبْ		لا		أَيِّنَمَا
	بِ		إِسْتَخْرَجَ		مَنْ
	ضَرَبَ		أَكْرَمَ		هؤلاء
	أَغْلَقَ		مِنْ		كَيْفَمَا
	أَمْسِ		الَّذِي		هذه
	تلك		هُنَّ		هنا
	إلى		ذلك		عَنْ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(معِ مُشْرِفٍ^۱ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

السَّائِحُ	مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ
عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ ^۲ الْغُرْفِ وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟	السَّيِّدُ دِمَشْقِيّ مُشْرِفٌ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ؟
لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَرْخْ؛ سَأَتَّصِلُ ^۳ بِالْمُشْرِفِ.
مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ ^۴ .	
مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ	السَّائِحُ
مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ، يَا حَبِيبِي؟!	لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.
سَيَأْتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُسْكِلاتُ الْأُخْرَى؟	فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ ^۵ مَكْسُورٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ ^۶ نَاقِصٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ.
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ ^۷ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي.	تَسَلَّمَ عَيْنُكَ!



- ۱- مُشْرِفٌ: مدير داخلی ۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی ۳- أَتَّصِلُ: تماس می گیرم ۴- صِيَانَةٌ: تعمیرات
۵- سَرِيرٌ: تخت ۶- شَرَشَفٌ: ملافه ۷- نُصَلِّحُ: تعمیر می کنیم



الدَّرْسُ الثَّامِنُ



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَفِي الْأَرْضِ
قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ. أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانمندی ات در زمین و
شگفتی هایت در دریاهاست.

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعاً عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَاناً مِنَ الْعَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.

حامدٌ: لا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِداً.

الأبُّ: يا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيباً، لِأَنَّ الدُّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

صَادِقٌ: تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَّفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

الأبُّ: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ

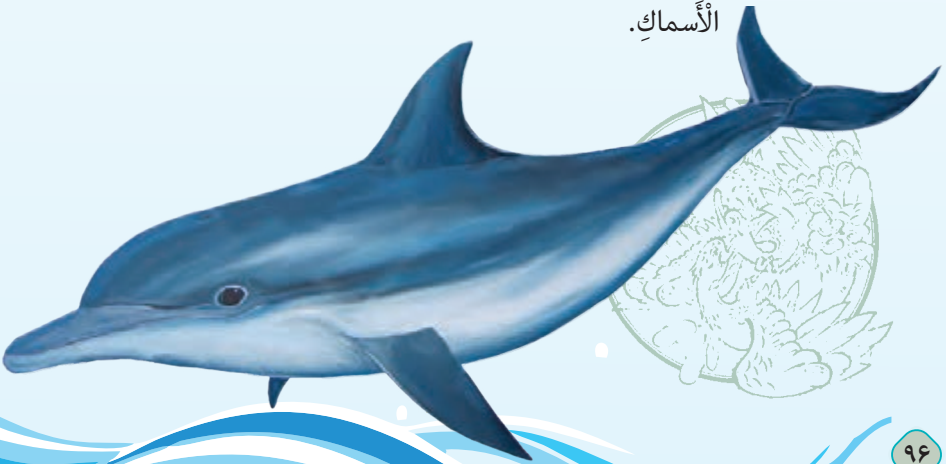
ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيباً، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْتَةِ الَّتِي تُرَضَعُ صِغَارَهَا.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

الأبُّ: بَلَى؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سَقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرِقِ سَفِينَةٍ.

الأمُّ: تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ

مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ.



صَادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعَا؟
الْأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ
تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّهَا تُغْنِي كَالطَّيُورِ، وَ
تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟
الْأَبُّ: بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْفَرَشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى
سَمَكَةِ الْفَرَشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنْوْفِهَا الْحَادَّةِ وَ
تَقْتُلُهَا.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدُّلْفِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟
الْأَبُّ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرِنْتِ: ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى
الْأَعْمَاقِ بِسِدَّةٍ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى
بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ
أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحَرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٍ:
النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ،
وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،
وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

طُيُور : پرنندگان «مفرد: طَائِر»	جَمَاعِيّ : گروهی	أَدَى : ایفا کرد، منجر شد
عَرَفَ : معرفی کرد	حَادَ : تیز	أَرْشَدَ : راهنمایی کرد
عَزَمَ : تصمیم گرفت	دَلَفِين : دلفین‌ها	أَرْضَعَ : شیر داد
عَنَى : آواز خواند	دَوَّرَ : نقش	أَعْلَى : بالا، بالاتر
فَقَزَ : پرید، جهش کرد	ذَاكِرَة : حافظه	أَنْفَقَ : انفاق کرد
لَبُونَة : پستاندار	رَائِع : جالب	أَنُوفَ : بینی‌ها «مفرد: أَنْف»
كَذَلِكَ : همین‌طور	سَمَكُ الْقِرْشِ : کوسه ماهی	أَوْصَلَ : رسانید
مُنْقَذَ : نجات‌دهنده	شَاطِئُ : ساحل «جمع: شَوَاطِئُ»	بِحَارِ : دریاها «مفرد: بَحْر»
مَوْسُوعَة : دانشنامه	صِغَارَ : کوچک‌ها «مفرد: صَغِير»	بَكَى : گریه کرد
	صَفَرَ : سوت زد	بَلَغَ : رسید
	ضَعْفَ : برابر «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»	تَجَمَّعَ : جمع شد

x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- الدُّلْفِينُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.
- ۲- يُؤَدِّي سَمَكُ الْقِرْشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.
- ۳- سَمِعُ الْإِنْسَانِ يَفُوقُ سَمْعَ الدُّلْفِينِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.
- ۴- سَمَكُ الْقِرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.
- ۵- سَمَكُ الْقِرْشِ عَدُوُّ الدَّلَافِينِ.
- ۶- لِلدَّلَافِينِ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ.

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✗

١- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.

٢- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.

٣- الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جِدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ.

٤- الْأَنْفُ عَضْوُ التَّنَفُّسِ وَالشَّمُّ^١.

٥- الْحُقُوشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.

عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ. = ≠

بَعَثَ	صِغَارٌ	شَاطِئٌ	أَرْسَلَ	بَكَى	كِبَارٌ	أَقَلُّ	ضَوْءٌ	بَعُدَ	سَاحِلٌ
ضَحِكَ	ظَلَامٌ	أَكْثَرٌ	بَغْتَةً	قَرَّبَ	دَفَعَ	فَجَاءَهُ	كَتَمَ	إِسْتَلَمَ	سَتَرَ

..... =

..... =

..... ≠

..... ≠

..... ≠

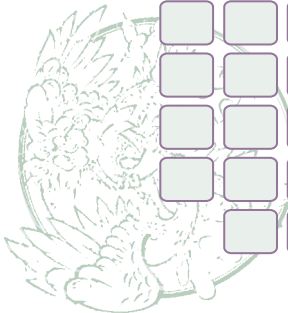
١- شَمُّ: بويابى

تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاتِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

يَبْلُغَنَّ / صِغَارٍ / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذٌ / مَرَّقٌ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طُيُورٌ / حَادَّةٌ / دَوَّرَ /
لَبُونَةٌ / كَذَلِكِ / جَمَارِكُ / زُبُوتٌ / سَمَّيْنَا / ظَاهِرَةٌ / أَمَطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلُوجٌ / سِوَارٌ / رَائِحٌ

رَمَزٌ ↓

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کوچک‌ها	«۱»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	این‌طور	«۲»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تیز	«۳»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پدیده	«۴»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	سوت زدند	«۵»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	روغن‌ها	«۶»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نقش	«۷»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	شنوایی	«۸»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	جالب	«۹»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نجات دهنده	«۱۰»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نامیدیم	«۱۱»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دست‌بند	«۱۲»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گرم و صمیمی	«۱۳»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	برف‌ها	«۱۴»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	حافظه	«۱۵»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پستاندار	«۱۶»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پرندگان	«۱۷»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	رسانید	«۱۸»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	باران بارید	«۱۹»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بخشید	«۲۰»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	می‌رسند	«۲۱»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ترانه خواندید	«۲۲»
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گریه کرد	«۲۳»



قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

موضوعات درس هشتم

نحوه صرف
فعل با ضمایر

اقسام فاعل

جمله فعلیه

اقسام جمله

مبحث جملات اسمیه و فعلیه

در درس گذشته گفتیم:

«علم نحو» علم شناسایی ساختار جمله یا علم اعراب و بناء است، و معرب و مبنی را به

طور کامل معرفی کردیم؛ حال می‌گوییم:

در زبان عربی جملات به دو قسم تقسیم می‌شوند:

«جمله اسمیه / جمله فعلیه»

«جمله‌های اسمیه»، جمله‌هایی هستند که از دو بخش به نام مبتدا و خبر تشکیل شده‌اند؛

و «جمله‌های فعلیه»، جمله‌هایی هستند که از دو بخش به نام فعل و فاعل یا فعل و نائب

فاعل تشکیل شده‌اند.

اگر فعل جمله، متعدی باشد، علاوه بر فاعل، نقش دیگری به نام مفعول به را هم می‌گیرد.
(که همان مفعول در زبان فارسی است.)

شَغَلْتَنَا أَمْوَالُنَا / اموالمان ما را مشغول کرد

شَغَلْتُ -- فعل / نا -- مفعول به / أَمْوَالُ -- فاعل

جمله فعلیه، می‌تواند متعلقات فراوان دیگری، از جمله جارومجرور، مضاف‌الیه، حال و...
یا مفعول مطلق، مفعول له و مفعول فیه داشته باشد.

لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ

لَا تَرْفَعُوا -- فعل و فاعل / أَصْوَاتٌ -- مفعول به

كُمُ -- مضاف الیه / فَوْقَ -- مفعول فیه

صَوْتِ -- مضاف الیه / النَّبِيِّ -- مضاف الیه

اقسام فاعل

به این دو جمله توجه کرده و «فاعل» را مشخص کنید.

«وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ» «امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ»

وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ -- واو -- فاعل

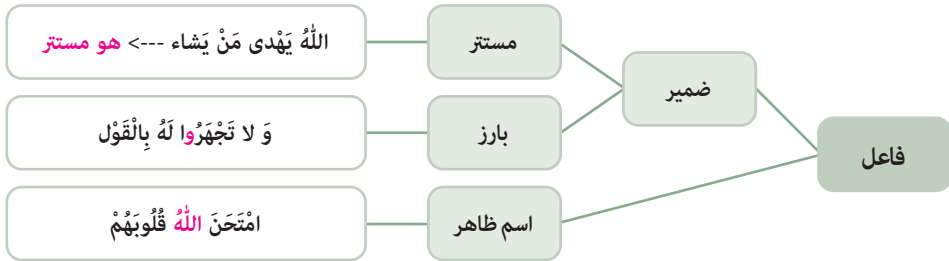
امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ -- الله -- فاعل

چه تفاوتی بین دو «فاعل» مشاهده می‌کنید؟

در جمله «وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ» واو -- فاعل از نوع ضمیر است

و در جمله «امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ» الله -- فاعل از نوع اسم ظاهر است؛

در نتیجه فاعل به دو قسم تقسیم می‌شود: ضمیر و اسم ظاهر.



یادآوری نحوه صرف فعل ماضی با ضمایر فاعلی

جمع	تثنيه	مفرد	فعل ماضی
ضَرَبُوا ضَرَبْنَ	ضَرَبَا ضَرَبَتَا	ضَرَبَ «هو» ضَرَبَتْ «هي»	غایب
ضَرَبْتُمْ ضَرَبْتُنَّ	ضَرَبْتُمَا ضَرَبْتُنَّ	ضَرَبْتُ ضَرَبْتِ	مخاطب
نکته: تاء ساکن در ضَرَبْتُ و ضَرَبْنَا فقط علامت تأنیث بوده و ضمیر نیستند.		ضَرَبْتُ	متکلم وحده
		ضَرَبْنَا	متکلم مع الغیر

دقت کنید

در فعل ماضی فقط در صیغه ۱ و ۴ فاعل ممکن است اسم ظاهر یا ضمیر باشد.

علیُّ جاء: ضمیر هو مستتر -- فاعل

جاء علیُّ: علی -- فاعل

فاطمةُ جاءت: ضمیر هی مستتر -- فاعل

جاءت فاطمةُ: فاطمة -- فاعل

در سایر صیغه‌های فعل ماضی همواره، فاعل ضمیر است.

ضَرَبْتُ / ضَرَبْتَ / ضَرَبْتُمْ: ضمیر تاء -- < فاعل

ضَرَبَا / ضَرَبْنَا: ضمیر الف -- < فاعل

ضَرَبُوا: ضمیر واو -- < فاعل

ضَرَبْتُمْ: ضمیر تُم -- < فاعل

ضَرَبْتُمَا: ضمیر مَما -- < فاعل

ضَرَبْتُنَّ: ضمیر تُنَّ -- < فاعل

ضَرَبْنَا: ضمیر نون -- < فاعل

ضَرَبْنَا: ضمیر نا -- < فاعل

یادآوری نحوه صرف فعل مضارع و امر با ضمایر فاعلی

فعل مضارع	مفرد	مثنی	جمع
غایب	يَضْرِبُ (هو)	يَضْرِبَانِ	يَضْرِبُونَ يَضْرِبَنَّ
مخاطب	تَضْرِبُ (أنت)	تَضْرِبَانِ	تَضْرِبُونَ تَضْرِبَنَّ
متکلم وحده	أَضْرِبُ (أنا)		
متکلم مع الغیر	نَضْرِبُ (نحن)		
فعل امر حاضر	مفرد	تثنیه	جمع
مخاطب	إِضْرِبْ (أنت)	إِضْرِبَا	إِضْرِبُوا إِضْرِبْنَا

در فعل امر نیز همواره، فاعل ضمیر است.

در فعل مضارع دقیقاً مثل ماضی، فقط در صیغه ۱ و ۴ فاعل ممکن است اسم ظاهر یا ضمیر باشد.

علیٌّ یَجْلِسُ: ضمیر هو مستتر -- < فاعل

یَجْلِسُ علیٌّ: -- < فاعل

فاطمهٌ تَجْلِسُ: ضمیر هی مستتر -- < فاعل

تَجْلِسُ فاطمهٌ: -- < فاعل

در سایر صیغه‌های فعل مضارع همواره، فاعل ضمیر است.

یَضْرِبُ بَانٍ / تَضْرِبُ بَانٍ: ضمیر الف -- < فاعل

یَضْرِبُونَ / تَضْرِبُونَ: ضمیر واو -- < فاعل

یَضْرِبَنَّ / تَضْرِبَنَّ: ضمیر نون -- < فاعل

تَضْرِبِينَ: ضمیر یاء -- < فاعل

در سه صیغه تَضْرِبُ / أَضْرِبُ / نَضْرِبُ، فاعل همواره ضمیر مستتر است.

تذکر: به فعل اکرمنی توجه کنید.

اَکْرَمَنِي = اَکْرَمَ + ن + ی

به نونی که بین فعل و ضمیر یاء متکلم قرار می‌گیرد «نون وقایه» گفته می‌شود.

التَّمْرينُ الأوَّلُ: تَرْجِمِ الأَيَاتِ ثُمَّ عَيِّنِ الفِعْلَ وَ الفَاعِلَ وَ المَفْعُولَ فِي الكَلِمَاتِ المُلوَّنَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللهُ سَكِينَتَهُ^١ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الفَتْح: ٢٦

٢- ﴿لَا أَمَلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرّاً^٢ إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ﴾ الأعراف: ١٨٨

٣- ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾ يس: ٧٨

٤- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً﴾ الكهف: ٤٩

٥- ﴿يُرِيدُ اللهُ بِكُمْ اليُسْرَ^٣﴾ البقرة: ١٨٥

التَّمرينُ الثَّاني: تَرْجِمِ الأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

إِسْأَلُونِي: يَعْرِفُونَنِي: أَعْطَانِي: يَنْصُرُنِي:
إِرْحَمُونِي: لَا تُحَيِّرُنِي: عَرَّفَنِي: أَنْزَلْنِي:

التَّمرينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ المُلَوَّنَةِ. * كَنْزُ الكَلَامِ *

١- ذِكْرُ اللهِ شِفَاءُ القُلُوبِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

٢- آفَةُ العِلْمِ النِّسيَانُ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

٣- لَا يَدْخُلُ الجَنَّةَ قاطِعُ رِجِمٍ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

٤- الجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الوَحْدَةِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

٥- الوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

٦- لِسَانُ المُقَصِّرِ قَاصِرٌ. أميرُ المُؤْمِنِينَ عليُّ ع

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ وَالْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ وَادْكُرْ إِعْرَابَهَا.

١- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ : ٤٠

٢- أَلْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- تُرَابٌ: خَاكٌ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوازٌ

«شراءِ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَّالِ»

مُوظَّفُ الْإِتِّصَالَاتِ ^۲	الرَّائِزَةُ
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ ^۳ ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَّالِ.
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ ^۴ جَوَّالِكَ عَبْرَ الْإِنْتِرِنِتِ.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةَ بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ رِيالاً.
تَشْتَرِي الرَّائِزَةَ شَرِيحَةَ الْجَوَّالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَضَعُ الشَّرِيحَةَ فِي جَوَّالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصَلَ وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوظَّفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ:	
أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. سَامِحِينِي ^۵ ؛ أَنْتِ عَلَيَّ الْحَقُّ ^۶ . أُبَدِّلُ ^۷ لَكَ الْبِطَاقَةَ.	عَفْواً، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ.



- ۱- شَرِيحَةُ: سیم کارت ۲- اِتِّصَالَات: مخابرات ۳- شَحْن: شارژ کردن ۴- رَصِيد: شارژ
 ۵- سَامِحِينِي: مرا ببخش ۶- أَنْتِ عَلَيَّ الْحَقُّ: حق با توست ۷- أُبَدِّلُ: عوض می‌کنم



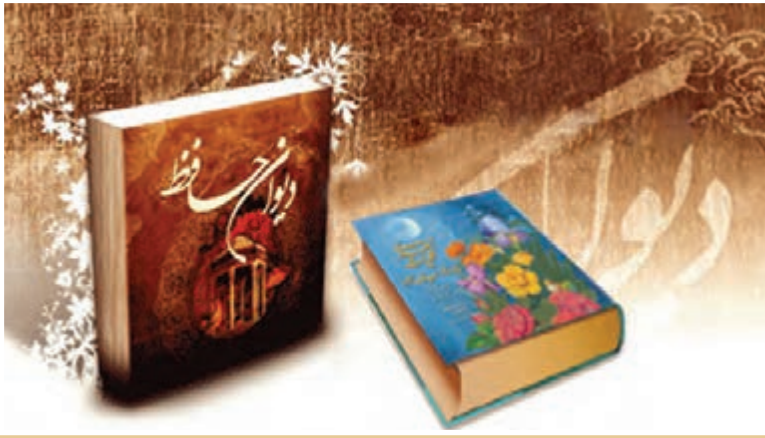
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.

زیبایی آدمی شیوایی گفتارش است.



الدَّرْسُ التَّاسِعُ



صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِسَانِ الْعَجِيبِ

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَه
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَه؟
مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه
فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَه
وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَه
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَه^٢

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گرد دوست کردم
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین



١- آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟
٢- حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، تا از آن جام کرامت بچشد.

مُلَمَّعُ سَعْدِي الشِّيرَازِي

تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُرَاتی
 وَ إِن هَجَرْتَ سَوَاءً عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي
 مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
 اگر گلی به حقیقت عَجِينِ آبِ حیاتِ
 وَ قَدْ تَفْتَشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
 جواب تلخ بدیع است از آن دهان نباتِ
 وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِن سَمَمْتَ رِفَاتِي^۱
 محامد تو چه گویم که ماورای صفاتی
 که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی
 أَحَبَّتِي هَجْرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي
 وَ إِن شَكُوتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۲

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاتِهِمْ فِي الْفَلَوَاتِ^۱
 شبنم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن
 اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم
 من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
 شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
 فَكَمْ تُمَرَّرُ عَيْشِي وَأَنْتَ حَامِلُ شَهْدِ
 نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را
 وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو
 ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن
 فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد



- ۱- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند بپرس. مصانع آبگیرهایی بودند که مزه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.
- ۲- اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.
- ۳- و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند.

مَحَامِد : ستایش‌ها	شَاءَ : خواست	آتِي : آینده، درحال آمدن
مَرَّرَ : تلخ کرد	شَكَا : شکایت کرد	أَجِبَّةٌ : یاران
مَصَانِع : آب‌انبارهای بیابان	«إِنْ شَكَوْتُ : اگر شکایت کنم»	إِسْتَعَاثٌ : کمک خواست
مَلِيحٌ : با نمک	شَمَمْتُ : بوییدی	بَدِيعٌ : نو
مَمزُوجٌ : درهم آمیخته	شَهِدٌ : عسل	بُعْدٌ : دوری
نَاحٌ : شیون کرد	عَجِنٌ : خمیر	جَرَبٌ : آزمایش کرد
نُحِنٌ : شیون کردند	عُدَاةٌ : دشمنان «مفرد: عادی»	حَلٌّ : فرود آمد
نَدَامَةٌ : پشیمانی	عَشِيَّةٌ : آغاز شب، شامگاه	ذَاقٌ : چشید
وَدٌّ : عشق	عَدَاةٌ : آغاز روز، صبحگاه	دَنَا : نزدیک شد
وَصَفٌ : وصف کرد	فَلَوَاتٌ : بیابان‌ها «مفرد: فلاة»	رَجَا : امید داشت
وُكُنَاتٌ : لانه‌ها	فَتَّشٌ : جست‌وجو کرد «قَدْ	رَضِيَ : راضی شد
هَامٌ : تشنه شد، سرگردان شد	تَفَتَّشٌ : گاهی جست‌وجو می‌شود»	رُفَاتٌ : استخوان پوسیده
هَجَرَ : جدا شد	كَأَسٌ : جام، لیوان	رَكْبٌ : کاروان شتر یا اسب‌سواران
	مُجَرَّبٌ : آزموده	سَلٌ : بپرس (اسأل)

x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ مُلَمَّعَاتٍ جَمِيلَةً.
- ۲- يَرَى حَافِظُ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ.
- ۳- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ حَبِيبِهِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.
- ۴- يَرَى سَعْدِيٌّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ.
- ۵- قَالَ سَعْدِيٌّ: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.»

عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✕

١- الْكَأْسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ مِنْهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّيْءُ أَوْ الْقَهْوَةُ.

٢- يُمَكِّنُ شِرَاءَ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ.

٣- أَلْرَاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

٤- عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ.

٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الْفَلَوَاتِ / بُعِدَ / وَدَّ / مَصَانِعُ / بَدَّلَ / فَتَّشَ / اللَّيْلِ / يَرْضَى

١- الْغَدَاةُ بَدَايَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بَدَايَةُ

٢- أَخِي قَانِعٌ، بِحِصَّتِهِ الْقَلِيلَةِ.

٣- رَأَيْنَا الشَّاطِئَ عَنْ عَبْرَ الطَّرِيقِ.

٤- رَجَاءٌ، هَذَا الْقَمِيصَ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.

٥- الشَّرْطِيُّ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.

٦- فِي لَا يَعِيشُ نَبَاتٌ كَثِيرٌ.

موضوعات درس نهم

فعل لازم و متعدی

جایگاه ظرف و
جار و مجرور

جایگاه فعل و
متعلقات آن

جایگاه فعل و متعلقات آن

در بخش قبل گفتیم: «جمله‌های فعلیه»، جمله‌هایی هستند که از دو بخش به نام فعل و فاعل یا فعل و نائب فاعل تشکیل شده‌اند و گفتیم فعل، دارای متعلقاتی، از جمله فاعل، مفعول به، جارومجرور و... است.

در این بخش، به بررسی جایگاه فعل و متعلقات آن خواهیم پرداخت، متعلقاتی از جمله: فاعل، مفعول به، جارومجرور، ظرف و... نقش کلمات را در جمله زیر بیان کنید:

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ

بِهِمْ	يَسْتَهْزِئُ	اللَّهُ
جار و مجرور	فعل و فاعل هو مستتر	مبتدا

چرا در جمله **اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ**، «اللَّهُ»، مبتدا است نه فاعل؟
 در این جمله، «اللَّهُ»، فاعل **يَسْتَهْزِئُ** نیست زیرا هیچگاه فاعل بر فعل مقدم نمی‌شود.
 حال به جملات زیر دقت کنید و فاعل و مفعول به را مشخص نمایید:

﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ﴾

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

اللَّهُ		يُخَادِعُونَ	
مفعول به		فعل و فاعل	
رَبُّ	إِبْرَاهِيمَ	ابْتَلَىٰ	
فاعل	مفعول به	فعل	
نَسْتَعِينُ	إِيَّاكَ	نَعْبُدُ	إِيَّاكَ
فعل و فاعل	مفعول به	فعل و فاعل	مفعول به

همانطور که ملاحظه کردید، مفعول به گاهی بعد از فاعل می‌آید:

﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ﴾

گاهی بین فعل و فاعل می‌آید:

﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ﴾

و گاهی بر فعل مقدم می‌شود:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

جایگاه ظرف و جارومجرور

به جمله زیر دقت کنید و ظرف و جارومجرور را مشخص نمایید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾

الْيَوْمَ	أَكْمَلْتُ	لَكُمْ	دِينَ	كُمْ
ظرف	فعل و فاعل	جار و مجرور	مفعولٌ به	مضافٌ اليه

همان طور که ملاحظه می‌کنید، ظرف و جارومجرور می‌توانند در هر بخش از جمله، قرار بگیرند. از این جابه‌جایی فراوان به تَوْسُّع (وسعت‌پذیری ظرف و جارومجرور) تعبیر می‌کنند.

درباره سایر متعلقات فعل، از جمله مفعول له، مفعول مطلق، حال، تمییز و... در آینده، صحبت خواهیم کرد.

فعل لازم و متعدی

فعل متعدی فعلی است که علاوه بر فاعل، نقش دیگری به نام «مفعول به» را هم می‌گیرد که همان مفعول در زبان فارسی است.

وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً --- < رَتَّلَ = فعل، الْقُرْآنَ = مفعول به.

مفعول به کلمه‌ای است که اثرِ فعلِ فاعل را، بدون واسطه حرف جر می‌پذیرد. به زودی درباره بدون واسطه حرف جر سخن می‌گوییم.

مثلاً در جمله أَكَلْتُ الطَّعَامَ، اثرِ فعلِ فاعل، خوردن است؛ و الطَّعَامَ که «مفعول به» جمله است، این اثر را پذیرفته است.

فعل لازم فعلی است که فقط فاعل می‌گیرد و توانایی گرفتن مفعول به را ندارد، مانند:

ذَهَبَ عَلِيٌّ / علی رفت --- < ذَهَبَ: فعل لازم / عَلِيٌّ: فاعل

فعل لازم برای اتصال معنایی به کلمه‌ای دیگر، نیاز به کمک گرفتن از حرف جر دارد؛ مثل

افعال: اَسْرَفَ / قَعَدَ / اِنْتَهَى.

﴿إِذَا اسْرَفَ الْأَحْمَقُ فِي مَالِهِ﴾

﴿اِنْتَهَى أَمْرُهُ إِلَى الْفَقْرِ﴾

﴿وَقَعَدَ فِي بَيْتِهِ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾

دقت کنید

نمی‌توانیم بگوییم:

﴿إِذَا اسْرَفَ الْأَحْمَقُ مَالَهُ﴾

بلکه باید از حرف جر «فی» کمک گرفته، و اَسْرَفَ را به مَالِ متصل کرده و بگوییم:

﴿إِذَا اسْرَفَ الْأَحْمَقُ فِي مَالِهِ﴾

افعال قَعَدَ و اِنْتَهَى نیز نمی‌توانند به تنهایی به کلمات الْفَقْرِ و بَيْتِ اتصال معنایی پیدا

کنند، بلکه باید از حرف جر «إِلَى و فِي» کمک بگیرند:

﴿إِذَا اسْرَفَ الْأَحْمَقُ فِي مَالِهِ﴾

﴿اِنْتَهَى أَمْرُهُ إِلَى الْفَقْرِ﴾

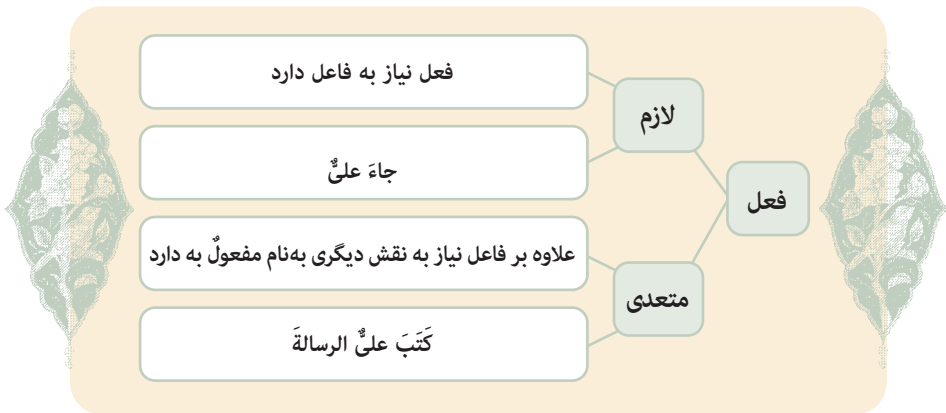
﴿وَقَعَدَ فِي بَيْتِهِ مَلُومًا مَحْسُورًا﴾

فعل لازم برای اتصال معنایی به کلمه‌ای دیگر، نیاز به کمک گرفتن از حرف جر دارد؛ ولی

فعل متعددی بدون واسطه حرف جر به مفعول به اتصال معنایی برقرار می‌کند.

مثلاً در جمله «أَكَلْتُ الطَّعَامَ»، فعل «أَكَلْتُ/خوردم»، بدون واسطه حرف جر، بر «الطَّعَامَ»

که مفعول به است، اثر می‌گذارد.



التَّمارین

التَّمرینُ الأوَّلُ: تَرجمِ الْجُمَلِ الآتیةِ ثُمَّ عینِ الفَعْلِ و الفاعِلَ و نَوَعَهُ و المفعولُ به و مُتَعَلِّقاتِ الفَعْلِ.

۱- لَا یَجْتَمِعُ الباطِلُ وَ الحَقُّ.

۲- یُنَبِّئُ^۱ عَن قِیمَةِ کُلِّ امرئٍ عِلْمُهُ وَ عَقْلُهُ.

۳- لَا تَعَصِمُ^۲ الدُّنیا مَنْ لَجَأَ إِلَیْهَا.

۴- إِذَا تَمَّ العَقْلُ نَقَصَ الكَلَامُ.

۵- قَلَّ المَقالَ وَ قَصُرَ الأَمالَ.

التَّمرینُ الثانی: عینِ الفَعْلِ اللازمِ و المتعدی و المفعولُ به فی العِباراتِ الآتیة.

۱- یا أیُّها النَّاسُ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ.

۲- هَلْ مِنْ خالِقٍ غَیْرِ اللّهِ یَرزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الأَرْضِ.

۳- إِمّا یَدْعُوا حِزْبَهُ لَیْکُونُوا مِنْ أَصحابِ السَّعیرِ.

۴- الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجرٌ کَبیرٌ.

۵- اللّهُ الَّذی أَرْسَلَ الرِّیاحَ فَتَنثیرُ سَحاباً.

۱- تَعَصِمُ: حَفِظَ نَمی کُنَد

۱- یُنَبِّئُ: خَبَرَ می دَهَد

٦- فَسُقْنَاهُ إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا.

٧- مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا.

٨- إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ.

٩- هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ مَنْ أَمَرَ عَلَيْهَا لِسَانَهُ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْمُعْرَبَ وَ الْمَبْنِيَّ فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ.

	المعرب
	المبنى

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النِّكَرَةَ فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ.

	المعرفة
	النكرة

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ الْمَزِيدَةَ وَ مَعَانِيهَا فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز
«مَعَ الطَّيِّبِ»

الْمَرِيضُ	الطَّيِّبُ الدَّاخِلِيُّ
أَشْعُرُ بِأَلَمٍ ^١ فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ.	مَا بِكَ؟
مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِّ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ.	أَضْغَطُ الدَّمِّ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ:	
مَاذَا تَكْتُبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ؟	أَنْتَ مُصَابٌ ^٢ بِالزُّكَامِ ^٣ ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى ^٤ شَدِيدَةٌ. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً.
مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ؟	أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ.
شُكْرًا جَزِيلًا.	اسْتَلِمِ الْأَدْوِيَةَ فِي نِهَائَةِ مَمَرٍ ^٥ الْمُسْتَوْصِفِ.
إِنْ شَاءَ اللَّهُ.	تَتَحَسَّنُ ^٦ حَالُكَ.
فِي أَمَانِ اللَّهِ.	مَعَ السَّلَامَةِ.



- ١- أَلَمٌ: درد ٢- مُصَابٌ: دچار ٣- زُكَامٌ: سرماخوردگی شدید ٤- حُمَّى: تب
٥- مَمَرٌ: راهرو ٦- تَتَحَسَّنُ: خوب می‌شود



الدَّرْسُ الْعَاشِرُ



﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَة: ۲۰۷
وازمیان مردم کسی هست که جانش را برای طلبِ خشنودیِ خدا می‌فروشد.

خَافَ كُفَّارُ قُرَيْشٍ مِنْ اِنْتِشَارِ دِينِ الْإِسْلَامِ، فَاجْتَمَعَ رُؤَسَاؤُهُمْ لِلْمَشُورَةِ حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ فَتَحَالَفُوا عَلَى قَتْلِ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَرَّرُوا أَنْ يَخْتَارُوا مِنْ كُلِّ عَشِيرَةٍ رَجُلًا لِيَهْجُمُوا عَلَى بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلًا حَتَّى يَشْتَرِكُوا جَمِيعًا فِي قَتْلِهِ، لِأَنَّهُ إِذَا قَتَلَ النَّبِيُّ ﷺ بِهَذِهِ الطَّرِيقَةِ يُطْعَمُ الطَّرِيقُ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ لِمُعَاقَبَةِ الْقَاتِلِ، فَيُضْطَرُّوا بِقَبُولِ دِيَّتِهِ وَ لَا يُمَكِّنُ الْإِنْتِقَامُ مِنْ عَدَّةِ قِبَائِلٍ. وَلَكِنَّ اللَّهَ أَعْلَمَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ طَرِيقِ الْوَحْيِ بِالْمُؤَامَرَةِ.

فَأَنْزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ عَلَيْهِ: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [الأنفال: ٣٠]

لَمَّا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْمُسْلِمُونَ بِذَلِكَ، عَزَمُوا عَلَى الْهَجْرَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ. فَاخْتَارَ النَّبِيُّ ﷺ ابْنَ عَمِّهِ الشَّابَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقُومَ بِعَمَلَيْنِ هَامَيْنِ يَحْتَاجَانِ إِلَى حُسْنِ التَّدْبِيرِ وَ التَّضْحِيَةِ.

أَوَّلًا، بِأَنْ يَبْقَى فِي مَكَّةَ لِإِدَاءِ الْأَمَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَ الرَّسُولِ ﷺ إِلَى أَصْحَابِهَا. ثَانِيًا، أَنْ يُفَكَّرَ فِي طَرِيقَةٍ حَتَّى لَا يَشْعُرَ الْكُفَّارُ بِخُرُوجِ الرَّسُولِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ. فَنَامَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فِرَاشِ الرَّسُولِ ﷺ وَ اسْتَغْشَى بِبُرْدِهِ وَ اسْتَطَاعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ لَيْلًا دُونَ أَنْ يَشْعُرَ بِهِ الْكُفَّارُ وَ هُوَ يُرَدِّدُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿ وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا

يُبْصِرُونَ ﴾ يس: ٩

وَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، جَرَدَ الْكُفَّارُ السُّيُوفَ وَ هَجَمُوا عَلَى بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَصَدُوا

قَتْلَهُ فِي فِرَاشِهِ، فَجَاءَهُ قَامَ عَلِيُّ ﷺ أَمَامَهُمْ وَ هُوَ يَكْشِفُ عَنْ نَفْسِهِ بُرْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

الْأَخْضَرَ، وَ يَقُولُ لَهُمْ بِشَجَاعَةٍ: مَاذَا تُرِيدُونَ؟

فَحِينَئِذٍ عَرَفَ الْكُفَّارُ أَنَّ الَّذِي كَانَ فِي الْفِرَاشِ هُوَ عَلِيُّ ﷺ.

أَمَّا الرَّسُولُ ﷺ فَقَدْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ لِيُوَاصِلَ آدَاءَ رِسَالَتِهِ حَتَّى يَنْتَصِرَ الْحَقُّ.

﴿ وَ مِنَ التَّائِسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ﴾ الْبَقَرَة: ٢٠٧

ابْتِغَاءَ : خواستن

أَبْصَرَ : دید، نگاه کرد

أَثَبَتْ : بر جای بداشت (در درس

به معنای دربند کشید)

إِخْتَارَ : برگزید

اسْتَعْسَى بِبُرْدِهِ : جامه اش را بر

سر کشید

أَضْطَرَّ : ناگزیر شد

أَعْلَمَ : آگاه ساخت

أَعْشَى : پوشاند

إِنْتَصَرَ : پیروز شد

تَحَالَفَ : هم پیمان شد

تَضَحَّيَةً : فداکاری، قربانی کردن

جَرَدَ السُّيُوفَ : شمشیر را برکشید

رَدَّدَ : تکرار کرد

شَرَى : فروخت، خرید

عَمَّ : عمو «ابنُ عَمِّ: پسر عمو»

فَكَّرَ : فکر کرد

قَرَّرَ : قرار گذاشت

مَرَضَاةَ (مَرْضَاتِ): خشنودی

مُعَاقَبَةٌ : پیگرد

مُؤَامَرَةٌ : توطئه

مَكَّرَ : نیرنگ زد، چاره اندیشید

وَ هُوَ يُرَدِّدُ : درحالی که تکرار

می کرد

وَ هُوَ يَكْشِفُ : در حالی که آشکار

می کرد (بر می داشت)

هَامَ : مهم

يُغْلِقُ : بسته می شود

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ x

۱- الْمُعَاقِبَةُ مُسَاعَدَةُ الْفُقَرَاءِ.

۲- الْعَمُّ أَخُو الْأُمِّ وَ الْعَمَّةُ أُخْتُ الْأُمِّ.

۳- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَصِرَ فَعَلَيْهِ الْمُحَاوَلَةُ.

۴- لِفِعْلِ «شَرَى» مَعْنَيَانِ مُخْتَلِفَانِ: اشْتَرَى وَ بَاعَ.

موضوعات درس دهم

فعل مجهول و نائب فاعل

روش مجهول کردن جمله

روش مجهول کردن فعل

روش مجهول کردن جملاتی که مفعولاً به آنها ضمیر است

فعل مجهول و نائب فاعل

در مباحث قبل گفتیم جمله‌های فعلیه، جمله‌هایی هستند که از دو بخش به نام فعل و فاعل یا فعل و نائب فاعل تشکیل شده‌اند.

مبحث فعل و فاعل را به طور کامل بررسی کردیم.

حال به مبحث «فعل و نائب فاعل»، یا «فعل مجهول و نائب فاعل» می‌پردازیم.

به دو جمله زیر توجه کنید:

علی حسن را دعوت کرد / حسن دعوت شد

چه تفاوتی بین دو جمله مشاهده می‌کنید؟

جمله اول نسبت به جمله دوم، چه تغییری کرده است؟

جمله «علی حسن را دعوت کرد»، جمله‌ای با «فعل معلوم» و جمله «حسن دعوت شد» جمله‌ای با «فعل مجهول» است.

در جمله دوم، «حسن دعوت شد»

۱- علی حذف شده است.

۲- حسن در جایگاه علی قرار گرفته است.

۳- فعل معلوم به فعل مجهول تبدیل شده است.

دعوت کرد --> دعوت شد

در زبان عربی نیز دقیقاً به همین ترتیب عمل می‌شود.

به مثال‌های زیر توجه کنید:

جمله معلوم --> أَكْرَمَ عَلِيٌّ حَسَنًا

جمله مجهول --> أُكْرِمَ حَسَنٌ

جمله اول نسبت به جمله دوم، چه تغییری کرده است؟

جمله معلوم --> أَكْرَمَ عَلِيٌّ حَسَنًا

جمله مجهول --> أُكْرِمَ حَسَنٌ

در جمله دوم، «أُكْرِمَ حَسَنٌ»

۱- عَلِيٌّ (فاعل) حذف شده است.

۲- حَسَنًا (مفعول به) در جایگاه عَلِيٌّ (فاعل) قرار گرفته است.

۳- فعل معلوم به فعل مجهول تبدیل شده است.

أَكْرَمَ --> أُكْرِمَ

آنچه که دیدید، روش مجهول کردن جمله در زبان عربی است.

برای «مجهول کردن جمله» در زبان عربی، به روش زیر عمل می‌کنیم:

۱- فاعل را حذف می‌کنیم.

۲- مفعول^۱ به را در جایگاه فاعل قرار می‌دهیم.

۳- فعل معلوم را به فعل مجهول تبدیل می‌کنیم.

روش مجهول کردن فعل

روش مجهول کردن فعل

مضارع

ماضی

حرف ماقبل آخر
را مفتوح می‌کنیم

حرف اول را
مضموم می‌کنیم

حرف ماقبل آخر
را مکسور می‌کنیم

حرف اول را
مضموم می‌کنیم

يَضْرِبُ = يُضْرَبُ

ضَرَبَ = ضُرِبَ

مضارع	ماضی	باب	مضارع	ماضی	باب
—	—	۵ اِنْفِعَال	يُفْعَلُ	أُفْعِلُ	۱ اِفْعَال
يُفْتَعَلُ	أُفْتَعِلُ	۶ اِفْتِعَال	يُفَعَّلُ	فُعِّلُ	۲ تَفْعِيل
يُسْتَفْعَلُ	أُسْتَفْعِلُ	۷ اِسْتِفْعَال	يُفَاعَلُ	فُوعِلُ ^۱	۳ مُفَاعَلَه
يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلُ	۸ تَفَعُّل	يَتَفَاعَلُ	تُفَوِّعِلُ	۴ تَفَاعُل

در مجهول کردن فعل ماضی، تمامی حروف متحرک ما بین حرف

اول و حرف ماقبل آخر نیز مضموم می‌گردند:

اِسْتُخْرِجَ -- < اُسْتُخْرِجَ

۱- در باب مفاعلة و تفاعل، فاعل به فوعل و تفاعل به تفوعل تبدیل می‌شود، همانطور که ملاحظه می‌کنید، الف در

این دو باب به واو تبدیل می‌شود.

در کتاب عربی یازدهم، در بخش قواعد اعلال این قواعد را شرح خواهیم داد.

تذکره ۱: فقط فعل‌های متعدی مجهول می‌شوند؛ در نتیجه فعل‌های لازم مانند باب انفعال که همواره لازم است، مجهول نمی‌شوند.

تذکره ۲: به این مثال توجه کنید:

جمله معلوم -- < أَكْرَمَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ

جمله مجهول -- < أُكْرِمَتْ فَاطِمَةُ

همانطور که ملاحظه می‌کنید، فعل، در جمله مجهول «أُكْرِمَتْ فَاطِمَةُ» مطابق با نائب فاعل (فاطمه)، مؤنث آمده است.

روش مجهول کردن جملاتی که مفعول به آنها ضمیر است

اگر مفعول به ضمیر بود

أَكْرَمَنِي عَلِيٌّ -- < أُكْرِمْتُ

فعل آن صیغه را
مجهول می‌کنیم

شماره «صیغه» ضمیر
را پیدا می‌کنیم

أُكْرِمْتُ

أَكْرَمَنِي عَلِيٌّ

أُكْرِمْتِ

أَكْرَمْتِكِ

أُكْرِمَا

أَكْرَمَهُمَا عَلِيٌّ

أُكْرِمُوا

أَكْرَمْتَهُمْ

التَّمْرِينُ الأوَّلُ:

- (ف) تَرَجِمَ الْجَمَلَ الْآتِيَةَ.
 (ب) تَمَّ عَيَّنِ الْفَعْلَ وَ الْفَاعِلَ وَ نَوْعَهُ وَ الْمَفْعُولُ بِهِ.
 (ج) اِبْنِ الْجُمَلَاتِ لِلْمَجْهُولِ.
 ١- اَبْرَمْنَا^١ فِيمَا بَيْنَنَا عُهُودَ الصَّدَاقَةِ.
 ٢- تَعَلَّمَ الصَّبِيُّ حِرْفَةً.
 ٣- يُولِجُ^٢ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ.
 ٤- يَنْزِلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتِ بَيِّنَاتٍ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.

- ١- ﴿ اِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ ﴾ انفال : ٢
 ٢- ﴿ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾ انفال : ٢
 ٣- ﴿ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الدِّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ ﴾ بقره : ٦١
 ٤- ﴿ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَ قَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا ﴾ آل عمران : ١٦٨

قُلُوبُ	وَجِلَتْ	اللَّهُ	ذُكِرَ
ضَرَبْتَ	يَتَوَكَّلُونَ	آيَاتُ	تُلِيَتْ
قُتِلُوا	أَطَاعُونَا	قَالُوا	الدِّلَّةَ

آلْتَمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْمُعْرَبَ وَ الْمَبْنَى فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي.

	المعرب
	المبنى

آلْتَمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النِّكَرَةَ فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي.

	المعرفة
	النكرة

آلْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ الْمَزِيدَةَ وَ مَعَانِيهَا فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز
«في الصيدلية^١»

الصَّيْدَلِي ^٢	أَلْحَاجُ
أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: مِحْرَارٌ ^٤ ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدَأَةٌ، كَبْسُولٌ أَمْبِيَسِيلِينِ، قُطْنٌ ^٥ طَبِّيٌّ، مَرَهَمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ ^٦ ... لَا بَأْسَ، لَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيَسِيلِينِ.	عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ ^٣ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ.
لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟	لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟
رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ.	يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ.
الْشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ.	أَشْتَرِيهَا لِزُمْلَائِي فِي الْقَافِلَةِ.



- ١- صَيْدَلِيَّة: داروخانه
٢- صَيْدَلِي: داروخانه دار
٣- أَدْوِيَّة: داروها «مفرد: دواء»
٤- مِحْرَار: دماسنج
٥- قُطْن: پنبه
٦- جِلْد: پوست



الدَّرْسُ الْحَادِي عَشْرَ



﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ٩٩]

و او کسی است که آبی را از آسمان فرو فرستاد و گیاه و هر چیزی را با

آن بیرون ساختیم.

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ الأَنْبِيَاءُ : ٣٠

مَعَ أَنَّ الْمَاءَ يُعْطِي سَبْعِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ سَطْحِ الْكُرَّةِ الْأَرْضِيَّةِ، وَلَكِنْ أَكْثَرُ بِلْدَانِ الْعَالَمِ تُعَانِي مِنْ «أَزْمَةِ الْمِيَاهِ» وَ مِنْهَا إِيرَانُ، فَهِيَ تَقَعُ فِي مِنتَقَةِ حَارَّةٍ وَ جَافَةٍ مِنْ الْكُرَّةِ الْأَرْضِيَّةِ. فَأَكْثَرُ مِنْ ثَمَانِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ مِسَاحَتِهَا جَافَةٌ؛ وَ هُنَاكَ أَسْبَابٌ أَدَّتْ إِلَى إِيجَادِ هَذِهِ الْأَزْمَةِ فِي الْعَالَمِ، مِنْهَا الْإِسْتِفَادَةُ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ مِنَ الْمِيَاهِ فِي مَجَالِ الزَّرَاعَةِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْبُيُوتِ وَ مِنْهَا ازْدِيَادُ النُّفُوسِ فِي الْعَالَمِ.

تُوجِهُ بِلَادُنَا الْيَوْمَ أَزْمَةٌ شَدِيدَةٌ فِي قَلَّةِ الْمِيَاهِ وَ هِيَ تَزْدَادُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ. فَأَصْبَحَ أَكْثَرُ الْبَسَاتِينِ وَ الْمَزَارِعِ مَتْرُوكَةً وَ قَدْ جَفَّ الْكَثِيرُ مِنَ الْعُيُونِ وَ الْمُسْتَنْقَعَاتِ وَ الْبُحَيْرَاتِ، فَسَبَبَ ذَلِكَ الْجَفَافُ عَوَاصِفَ ثُرَابِيَّةٍ؛ وَ مَعَ الْأَسْفِ أَنْ إِيرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الَّتِي تُعَانِي مِنْ هَذِهِ الْأَزْمَةِ، فَيَجِبُ عَلَى الْحُكُومَةِ أَنْ تَتَّخِذَ الْإِجْرَاءَاتِ الْإِلْزَامِيَّةَ لِمُعَالَجَةِ هَذِهِ الْمَشْكِلَةِ، وَ إِلَّا فَسَتُوجِهُ بِلَادُنَا هِجْرَةً سُكَّانِ مِائَاتِ الْقُرَى وَ عَشْرَاتِ الْمُدُنِ وَ سَيُوجِهُ وَطَنُنَا مَشَاكِلَ كَثِيرَةً. تَلَوُّتُ الْهَوَاءِ فِي الْمُدُنِ الْكَبِيرَةِ وَ ازْدِيَادُ دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْهَوَاءِ، قَدْ سَبَبَا قَلَّةَ نُزُولِ الْأَمْطَارِ وَ الثَّلُوجِ؛ وَ أَدَّى إِلَى الْإِضْرَارِ بِالْبَيْئَةِ. يَعْتَقِدُ الْبَعْضُ أَنَّ الْجَفَافَ عَامِلٌ رَيْسِيٌّ فِي بَعْضِ الْحَرَائِقِ فِي غَابَاتِ الْبِلَادِ.

تُواجههُ السُّدودُ انْخِفاضاً بِالِغَا فِي المِياهِ، وَ سَبَبَ ذَلِكَ، انْخِفاضَ إنتاجِ الكَهْرَباءِ فِي البِلادِ.
إِنَّ عَدَمَ اِطِّلاعِ النَّاسِ عَلى مَشاكِلِ الجِفافِ وَ جَهْلَهُمُ بِالأَساليبِ الصَّحِيحَةِ لِلاِسْتِفاذَةِ مِنَ
الماءِ، سَبَباً ارْتِفاعَ اسْتِهْلاكِ المِياهِ. فَعَلَيْنا أَنْ نَسْتَفيدَ مِنَ المِياهِ بِأَسلوبٍ صَحيحٍ وَ أَنْ نَسْتَعينَ
بِالأَساليبِ الحَدِيثَةِ فِي مَجالِ الزَّراعَةِ لِأَنَّ ثَمانينَ بِالمِئَةِ مِنْ مِياهِ البِلادِ تُسْتخدَمُ فِي الزَّراعَةِ.
مِنَ الأَساليبِ الَّتِي تُساعِدُنا لِحَلِّ مُشكِلةِ الجِفافِ:

غَسَلُ السَّياراتِ بِدَلْوٍ صَغيرٍ واحِدٍ وَ بِخِرْقَةٍ؛ وَ عَدَمُ إهدارِ المِياهِ عِنْدَ الاِسْتِحْمامِ وَ غَسَلِ
المَلابِسِ وَ الأَوانِي وَ المَفروشاتِ؛ وَ كَذَلِكَ عِنْدَ الوُضوءِ وَ غَسَلِ الأَسنانِ وَ الوَجْهِ وَ اليَدَيْنِ.
فَلَوْ اِفْتَصَدَ كُلُّ واحِدٍ مِثْلاً بِكَاسٍ واحِدٍ مِنَ المِياهِ فِي يَوْمٍ واحِدٍ سَدَّخِرُ عَشْرينَ مَليونَ لِترِ
مِنَ المِياهِ تَقريباً.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجْرٌ﴾ النُّحْل: ١٠

عَوَاصِفُ تُرَابِيَّةٌ : توفان‌های ریزگرد	بِيئَةٌ : محیط‌زیست	إِدْخَرٌ : ذخیره کرد
«مفرد: عاصِفَةٌ تُرَابِيَّةٌ»	تَلَوُّثٌ : آلودگی	إِزْدَادٌ : زیاد شد
عَطَّى : پوشاند	جَافَةٌ : خشک	أَزْمَةٌ : بحران
لَوْ : اگر	جَفَّ - : خشک شد	إِجْرَاءَاتٌ : اقدامات
مَجَالٌ : زمینه	جَفَافٌ : خشکی	أَسَالِيْبٌ : شیوه‌ها «مفرد: أُسْلُوبٌ»
مُسْتَنْقَعٌ : آبگیر، تالاب	حَدِيثٌ : جدید	إِسْتِهْلَاكٌ : مصرف کردن
مُعَالَجَةٌ : چاره‌جویی، درمان	حَرَائِقُ : آتش‌سوزی‌ها «مفرد:	إِضْرَارٌ : آسیب زدن
مَفْرُوشَاتٌ : فرش‌ها	حَرِيْقَةٌ «	إِقْتِصَادٌ : صرفه‌جویی کرد
نُفُوسٌ : جمعیت	خَرِيقَةٌ : پارچه کهنه	أَلَمٌ : درد «جمع: آلام»
وَاجَةٌ : روبه‌رو شد	دَلْوٌ : سطل	إِنْخِفَاضٌ : پایین آمدن
هُنَاكَ : وجود دارد، آنجا	سَبَبٌ : سبب شد	إِهْدَارٌ : هدر دادن
يَجِبُ : باید، واجب است	سُدُودٌ : سدها	أَوَانِي : ظرف‌ها «مفرد: إِنَاءٌ»
	عَانِيٌ : رنج برد	بُلْدَانٌ : کشورها

x ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يُسَبَّبُ اِرْتِفَاعُ الْمِيَاهِ خَلْفَ السُّدُودِ اِنْخِفَاضَ اِنْتِاجِ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْبِلَادِ.
- ۲- يَعْتَقِدُ الْبَعْضُ اَنَّ الْجَفَافَ عَامِلٌ رَئِيسِيٌّ فِي بَعْضِ الْحَرَائِقِ فِي الْغَابَاتِ.
- ۳- يُعْطِي الْجَفَافُ اَقْلَ مِنْ خَمْسَةِ عَشَرَ بِالْمِئَةِ مِنْ مِسَاحَةِ اِيرانِ.
- ۴- تُوَجِّهُ اِيرانُ الْيَوْمَ اَزْمَةَ الْمِيَاهِ وَ هِيَ تَزْدَادُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ.
- ۵- يُعْطِي الْمَاءُ خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ سَطْحِ الْاَرْضِ.

موضوعات درس یازدهم

اقسام خبر

تعریف اسناد

ساختار جمله اسمیه

جمله اسمیه

در درس قبل گفتیم: علم نحو، علم شناسایی ساختار جمله یا علم اعراب و بناء است؛ و در زبان عربی جملات به دو قسم جمله اسمیه و جمله فعلیه تقسیم می‌شوند.

«جمله‌های اسمیه» جمله‌هایی هستند که از دو بخش به نام مبتدا و خبر تشکیل شده‌اند؛ و «جمله‌های فعلیه»، جمله‌هایی هستند که از دو بخش به نام فعل و فاعل یا فعل و نائب فاعل تشکیل شده‌اند.

در درس قبل، جمله‌های فعلیه را بررسی کردیم. در این درس به بررسی جمله‌های اسمیه خواهیم پرداخت.

به این جمله و ترجمه آن توجه کنید:

الْعِلْمُ كَنْزٌ «علم گنج است»

چه ارتباط معنایی بین الْعِلْمُ و كَنْزٌ مشاهده می‌کنید؟

جمله «الْعِلْمُ كَنْزٌ / علم گنج است»، یک «جمله اسمیه» است. در این جمله موضوع خبر، «الْعِلْمُ» بوده، و خبری که به آن نسبت داده می‌شود، «كَنْزٌ / گنج» است.

به این رابطه معنایی بین الْعِلْمُ و كَنْزٌ (گنج)، «اسناد» گفته می‌شود.

اسناد نسبت دادن چیزی مثل کَنْزُ (گنج) به چیز دیگری مانند العِلْمُ است:

«العِلْمُ كَنْزٌ / علم گنج است.»

به کلمه العِلْمُ «مسندٌ إليه یا مبتدا»، و به کلمه كَنْزُ (گنج) «مسنَد یا خبر»، گفته می‌شود.

اقسام خبر

به جملات زیر توجه کرده و مبتدا و خبر را مشخص نمایید.

اللِّسَانُ سَبْعٌ.

لِسَانُكَ يَفْتَضِيكَ مَا عَوَّدَتْهُ.

بَلَاءُ الْإِنْسَانِ فِي لِسَانِهِ.

مبتدا	خبر
اللِّسَانُ	سَبْعٌ
لِسَانُ	يَفْتَضِيكَ مَا عَوَّدَتْهُ
بَلَاءُ	فِي لِسَانِهِ

چه تفاوتی بین خبرها مشاهده می‌کنید؟

در جمله «اللِّسَانُ سَبْعٌ»، «خبر / سَبْعٌ» یک «اسم» است.

هرگاه خبر یک اسم باشد، به آن «خبر مفرد» می‌گوییم.

اللِّسَانُ --> مبتدا

سَبْعٌ --> خبر مفرد

در جمله «لِسَانُكَ يَفْتَضِيكَ مَا عَوَّدَتْهُ»، «خبر / يَفْتَضِيكَ مَا عَوَّدَتْهُ» یک «جمله فعلیه»

است. هرگاه خبر یک جمله باشد، به آن «خبر جمله» می‌گوییم.

لِسَانٌ --> مبتدا

يَقْتَضِيكَ مَا عَوَّدْتَهُ --> خبر جمله

خبر جمله می‌تواند «جمله فعلیه یا اسمیه» باشد. به جمله زیر توجه کنید.

«الْخَيْرُ قَلِيلٌ كَثِيرٌ»

الْخَيْرُ --> مبتدا

قَلِيلٌ كَثِيرٌ --> خبر جمله اسمیه

قَلِيلٌ --> «مبتدا / كَثِيرٌ» --> خبر مفرد

در جمله «بَلَاءُ الْإِنْسَانِ فِي لِسَانِهِ»، «خبر / فِي لِسَانِهِ» یک «جارومجرور» است. هرگاه خبر

یک جارومجرور یا ظرف باشد، به آن «خبر شبه جمله» می‌گوییم.

بَلَاءٌ --> مبتدا

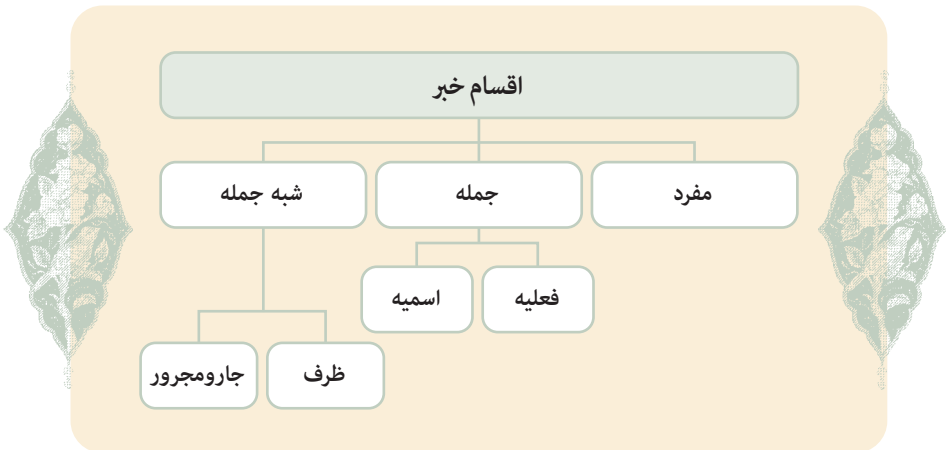
فِي لِسَانِهِ --> خبر شبه جمله

خبر شبه جمله می‌تواند «جارومجرور یا ظرف» باشد. به جمله زیر توجه کنید:

«الْخَيْرُ عِنْدَ اللَّهِ»

الْخَيْرُ --> مبتدا

عِنْدَ اللَّهِ --> خبر شبه جمله یا ظرف



التَّمرينُ الأوَّلُ: تَرَجِّمِ الْجُمَلَ الآتِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبْهَا.

- ١- غَايَةُ الْفَضَائِلِ الْعِلْمُ.
- ٢- الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ.
- ٣- طُولُ الْقُنُوتِ وَ السُّجُودِ يُنْجِي مِنَ عَذَابِ النَّارِ.
- ٤- سُرُورُ الْمُؤْمِنِ بِطَاعَةِ رَبِّهِ.
- ٥- زَكَاةُ الْبَدَنِ الْجِهَادُ وَ الصِّيَامُ.
- ٦- صَوْمُ الْجَسَدِ الْإِمْسَاكُ^١ عَنِ الْأَغْذِيَةِ.
- ٧- الطَّاعَةُ تُطْفِئُ^٢ غَضَبَ الرَّبِّ.
- ٨- الْعَاقِلُ مَنْ صَدَّقَ أَقْوَالَهُ أَفْعَالُهُ.
- ٩- أَحْسَنُ الْمَقَالِ مَا صَدَّقَهُ الْفَعَالُ.
- ١٠- شَرُّ الْقَوْلِ مَا نَقَصَ بَعْضُهُ بَعْضًا.

التَّمرينُ الثَّانِي: تَرَجِّمِ الْجُمَلَ الآتِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبْهَا وَ عَيِّنْ نَوْعَ الْخَبْرِ.

- ١- الْمُؤْمِنُ سِرَّتُهُ الْقَصْدُ^٣.
- ٢- كُلُّ سِرٍّ عِنْدَ اللَّهِ عَلَانِيَةٌ.
- ٣- كُلُّ بَاطِنٍ عِنْدَ اللَّهِ ظَاهِرٌ.
- ٤- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ.

١- إمساك: دست کشیدن

٢- تُطْفِئُ: خاموش می کند

٣- الْقَصْدُ: میانه روی

٥- يَسِيرُ الدِّينِ حَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الدُّنْيَا.

٦- الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الزَّلَّلِ^١ كَثِيرُ الْعَمَلِ.

٧- الْمُؤْمِنُ، الدُّنْيَا مِضْمَارُهُ^٢.

التمرين الثالث: عَيِّنِ الْمُعْرَبَ وَ الْمَبْنِيَّ فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي.

	المعرب
	المبني

التمرين الرابع: عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النِّكَرَةَ فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي.

	المعرفة
	النكرة

التمرين الخامس: عَيِّنِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ الْمَزِيدَةَ وَ مَعَانِيهَا فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي.

١- زَلَّل: لغزش

٢- مِضْمَار: محل رياضت و تمرين

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار
«في السوق»

بائع الملابس	الزائرة
ثلاثون ريالاً.	كم سعراً هذا القميص؟
عندنا بعشرة ريالاً. تفضلي، انظري.	أريد أرخص من هذا. هذا غالٍ ^٢ .
عندنا أبيض وأسود وأزرق وأحمر وأصفر وبنفسجي.	أي ألوان عندكم؟
تبدأ الأسعار من ثمانية عشر إلى خمسة وثلاثين ريالاً.	بكم ريال هذه الفساتين؟
سيّدتي، يختلف السعر حسب النوعيات ^٣ .	الأسعار غالية!
السروال الرجالي بخمسين ريالاً. و السروال النسائي بأربعين ريالاً.	بكم ريال هذه السراويل؟
ما عندي أفضل، ذلك متجراً ^٤ زميلي، له سراويل أفضل.	أريد سراويل أفضل.
الزائرة تبحث عن سراويل و فساتين مناسبة لأسرتها.	
علّي عيني سيّدتي، صار المبلغ مئة و سبعين ريالاً. ادفعي مئة و ستين ريالاً.	أريد هذه الملابس: قميصين و ثلاثة فساتين و سراويلين و أريد تخفيضاً ^٥ .
في أمان الله، مع السلامة.	شكراً لك، يا أخي. في أمان الله.





الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ



﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّبَكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا

يَغُرَّبَكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ﴾ فاطر: ٥

ای مردم وعده خداوند حق است پس مبادا که حیات دنیا شما را فریب دهد

و مبادا که شیطان شما را نسبت به خداوند فریب دهد.

آثَارُ حُبِّ الدُّنْيَا وَ عِبَادَةِ الطَّاعُوتِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:

بَيْنَا عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي سِيَّاحَتِهِ إِذْ مَرَّ بِقَرْيَةٍ فَوَجَدَ أَهْلَهَا مَوْتَى فِي الطَّرِيقِ وَ الدَّوْرِ.

فَقَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ مَاتُوا بِسَخَطٍ وَ لَوْ مَاتُوا بِعَظِيمٍ تَدَافَنُوا قَالَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ وَدِدْنَا تَعْرِفُنَا قِصَّتَهُمْ.

فَقِيلَ لَهُ نَادِهِمْ يَا رُوحَ اللَّهِ فَقَالَ يَا أَهْلَ الْقَرْيَةِ فَأَجَابَهُ مُجِيبٌ مِنْهُمْ لَيْبِكَ يَا رُوحَ اللَّهِ! قَالَ مَا حَالِكُمْ وَ مَا قِصَّتِكُمْ؟ قَالَ أَصْبَحْنَا فِي عَافِيَةٍ وَ بَتْنَا فِي الهَاوِيَةِ.

فَقَالَ مَا الهَاوِيَةُ؟ فَقَالَ بِحَارٌ مِنْ نَارٍ فِيهَا جِبَالٌ مِنَ النَّارِ.

قَالَ وَ مَا بَلَغَ بِكُمْ مَا أَرَى قَالَ حُبُّ الدُّنْيَا وَ عِبَادَةُ الطَّاعُوتِ.

قَالَ وَ مَا بَلَغَ بِكُمْ مِنْ حُبِّ الدُّنْيَا قَالَ كَحُبِّ الصَّبِيِّ لِأُمِّهِ إِذَا أَقْبَلَتْ فَرِحَ وَ إِذَا أَدْبَرَتْ حَزِنَ.

قَالَ وَ مَا بَلَغَ مِنْ عِبَادَتِكُمْ الطَّاعُوتِ قَالَ كَانُوا إِذَا أَمَرُونَا أَطَعْنَاهُمْ.

قَالَ فَكَيْفَ أَجَبْتَنِي مِنْ دُونِهِمْ؟

قَالَ لِأَنَّهُمْ مُلْجَمُونَ بِلُجْمٍ مِنْ نَارٍ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ وَ إِنِّي كُنْتُ فِيهِمْ وَ لَمْ أَكُنْ

مِنْهُمْ فَلَمَّا أَصَابَهُمُ الْعَذَابُ أَصَابَنِي مَعَهُمْ فَأَنَا مُعَلَّقٌ بِشَعْرَةٍ أَخَافُ أَنْ أَنْكَبَ فِي النَّارِ.

قَالَ فَقَالَ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ لِأَصْحَابِهِ النَّوْمُ عَلَى دُبُرِ الْمَرْابِلِ وَ أَكُلُ حُبْزِ الشَّعِيرِ يَسِيرٌ مَعَ

سَلَامَةِ الدِّينِ.

الْهَائِيَّةُ: از اسامی جهنم

مُلْجَمُونَ: دهان بسته

انكباب: افتادن

دُبُر: پشت

الْمَرْأَبِلُ: زباله‌دان، «مفرد: مزبله»

مَوْتَى: مردگان، «مفرد: مَيِّت»

الدُّورُ: خانه‌ها، «مفرد: دار»

تَدَاْفَنُوا: یکدیگر را دفن کردند

وَدَدْنَا: دوست داشتیم

بِتَنَّا: وارد شب شدیم

x ✓



عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- كَيْفَ وَجَدَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اَهْلَ الْقَرْيَةِ؟

۲- لِمَاذَا لَمْ يَتَدَاْفَنُوا اَهْلَ الْقَرْيَةِ؟

۳- مَا كَانَ حَالُ اَهْلِ الْقَرْيَةِ؟

۴- مَا الْهَائِيَّةُ؟

۵- مَا كَانَ آخِرُ كَلَامِ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ؟

.....

.....

.....

.....

.....



موضوعات درس دوازدهم

حذف مبتدا و خبر

تقديم خبر بر مبتدا

جايگاه مبتدا و خبر

جايگاه مبتدا و خبر

در درس‌های قبل گفتیم «علم نحو»، علم شناسایی ساختار جمله، یا علم اعراب و بناء است؛ قدم اول برای شناسایی ساختار جمله شناسایی اعراب و بناء است. بعد از شناسایی اعراب و بناء برای شناسایی ساختار جمله باید به این سؤال پاسخ داد: جایگاه یا ترتیب مبتدا و خبر چگونه است؟ برای یافتن پاسخ این سؤال به مبحث بعد توجه فرمایید.

به جملات زیر توجه کنید و مبتدا و خبر را مشخص نمایید.
الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ. عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ.

الدُّنْيَا	سَجْنُ	الْمُؤْمِنِ
مبتدا	خبر	مضافٌ اليه
عِنْدَهُ	مَفَاتِحُ	الْغَيْبِ
خبر	مبتدا	مضافٌ اليه

چه تفاوتی بین جایگاه خبرها مشاهده می‌کنید؟

در جمله «الدُّنْيَا سَجْنُ الْمُؤْمِنِ»، خبر (سَجْنُ) بعد از مبتدا آمده است.
در جمله «عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ»، خبر (عِنْدَهُ) قبل از مبتدا آمده است.
«خَبَرٌ» گاهی بعد و گاهی قبل از مبتدا می‌آید.

اصل، «تقدیم مبتدا بر خبر» است؛ اما این تقدیم امری جایز است در نتیجه:
گاهی خبر بر مبتدا مقدم می‌شود.

حذف مبتدا و خبر

گاهی از اوقات، ساختار جملات به شکلی است که اگر جزء یا اجزایی از جمله را حذف کنیم، در ساختار جمله خللی ایجاد نمی‌شود.

به عنوان مثال، هرگاه شخصی از ما سؤال کند: «کَيْفَ حَالُكَ؟» در پاسخ می‌گوییم: «... مَرِيضٌ» در اینجا ما به جای پاسخ کامل «أَنَا مَرِيضٌ» به جوابی کوتاه اکتفا کرده، مبتدا (أَنَا) را حذف و فقط خبر (مَرِيضٌ) را ذکر می‌کنیم.

وجود سؤال «کَيْفَ حَالُكَ؟» به ما اجازه «حذف مبتدا / أَنَا» را می‌دهد. اصطلاحاً می‌گوییم: برای حذف «قرینه» وجود دارد.

گاهی از اوقات نیز قرینه به ما اجازه حذف خبر را می‌دهد.

به عنوان مثال، هرگاه شخصی از ما سؤال کند: «مَنْ عِنْدَكَ؟» در پاسخ می‌گوییم: «عَلَى...» به جای پاسخ کامل «عَلَى عِنْدِي» به جوابی کوتاه اکتفا کرده، خبر (عِنْدِي) را حذف، و فقط مبتدا (عَلَى) را ذکر می‌کنیم.

التَّمْرِينُ الْاَوَّلُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ الْآتِيَةَ ثُمَّ اَعْرِبْهَا، وَ عَيِّنْ نَوْعَ الْخَبَرِ.

- ١- لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثٌ عَلَامَاتٍ الصِّدْقُ وَ الْيَقِينُ وَ قَصْرُ^١ الْأَمَلِ.
- ٢- فِي إِخْلَاصِ النَّيَّاتِ نَجَاحُ^٢ الْأُمُورِ.
- ٣- صَلَاحُ الْعَمَلِ بِصَلَاحِ النَّيَّةِ.
- ٤- لِكُلِّ صَلَّةٍ^٣ عِلَّةٌ.
- ٥- مُدَاوَمَةٌ «مُدَارَاهُ» الْمَعَاصِي تَقْطَعُ الرِّزْقَ.
- ٦- لِكُلِّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا انْقِضَاءٌ وَ فَنَاءٌ.
- ٧- كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عَيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ.
- ٨- لِكُلِّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ خُلُودٌ وَ بَقَاءٌ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمِ الْجُمَلَ الْآتِيَةَ ثُمَّ اَعْرِبْهَا، وَ عَيِّنْ نَوْعَ الْخَبَرِ.

- ١- ذَكَرَ رَحِمَتِ رَبِّكَ عَبْدُهُ زَكَرِيَّا.
- ٢- وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ، نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَةُ^٤.
- ٣- وَ مَا أَدْرَاكَ مَا هَيْبَةُ، نَارٍ حَامِيَةٍ.
- ٤- وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ، فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ^٥.
- ٥- أَكُلُّهَا دَائِمٌ وَ ظِلُّهَا.

١- قصر: كوتاه كردن

٢- نَجَاحٌ: موفقیت

٣- صَلَّةٌ: گمراهی

٤- الموقدة: آفروخته

٥- مَخْضُودٌ: بدون خار

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيَّنِ الْمُعْرَبَ وَ الْمَبْنِيَّ فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي.

	المعرب
	المبني

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيَّنِ الْمَعْرِفَةَ وَ النَّكْرَةَ فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي.

	المعرفة
	النكرة

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيَّنِ الْأَفْعَالَ وَ الْمَصَادِرَ الْمَزِيدَةَ وَ مَعَانِيهَا فِي جُمَلَاتِ التَّمْرِينِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي.

جَوَّازٌ
«فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ»

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟	تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ.
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلًا قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.	بَيْنَ فَرِيقِي الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟	أَتَدَكَّرُ ^٣ ذَلِكَ. تَعَادَلَ كُلٌّ مِنَ الْفَرِيقَيْنِ بِهَدَفَيْنِ.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبْ.	كَلَّا ^٤ هُمَا قَوِيَانِ. اِمْتَلَأْ ^٥ الْمَلْعَبَ بِالْمُنْتَفِرِّجِينَ ^٦ . عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ بِسُرْعَةٍ.

فِي الْمَلْعَبِ

هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ^٨ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفَ، هَدَفَ!	أَنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجُلُ هَدَفًا ^٧ .
رُبَّمَا بِسَبَبِ تَسَلُّلِ ^{١٠} . لَا أَعْلَمُ. آه، خَطَأً.	لَكِنَّ الْحَكْمَ ^٩ مَا قَبَلَ الْهَدَفَ؛ لِمَاذَا؟!
يُعْجِبُنِي جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى ^{١١} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	أَنْظُرْ، هَجَمَهُ قُوْبُهُ مِنْ جَانِبِ لِاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.
الْخَامِسَةُ إِلَّا دَقِيقَتَيْنِ.	كَمْ السَّاعَةُ؟
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.	الْحَكْمُ يَضَعُ الصَّفَاةَ ^{١٢} فِي قِمِهِ ^{١٣} وَ يَصْفِرُ.



- ١- مُبَارَاةٌ: مسابقه ٢- تَعَادَلٌ: برابر شد ٣- أَتَدَكَّرُ: به یاد می‌آورم ٤- كَلَّا: هر دو
 ٥- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پر شود ٦- مُنْتَفِرِّجٌ: تماشاچی ٧- هَدَفٌ: گل ٨- مَرْمَى: دروازه ٩- حَكْمٌ: داور
 ١٠- تَسَلَّلٌ: آفساید ١١- حَارِسُ مَرْمَى: دروازه‌بان ١٢- صَفَاةٌ: سوت ١٣- قَمٌ: دهان

